

بالای سر قضات گنج بُری شده بود میز و صندلی دادیار استان در سمت چپ جلو سالن بود. پرونده فطور قتل ابرقو را روی میز رئیس دادگاه گذاشته بودند. میز دیگری که بلندگویی روی آن بود پائین سین جلو قضات قرار داشت که می بایستی متهمین در آنجا بایستند و به سئوالات دادگاه پاسخ دهند.

گنجایش سالن حدود هزار نفر بود که علاوه بر متهمین و وکلای طرفین و مخبرین جراید عده کثیری از ارباب عمامم و جم غفیری از بازاریان متعصب و عصبانی نه برای تماشا بلکه برای بر هم زدن نظم دادگاه و ارباب قضات در جایگاه تماشاچیان نشسته بودند و هر روز هم بر تعدادشان افزوده می شد و با ایجاد هیاهو و جنجال خواستار صلور حکم محکومیت متهمین بودند. چندین پاسبان و کارآگاه برای حفظ نظم به حال آماده باش ایستاده و تماشاچیان را هنگام ورود به سالن برای حمل اسلحه کمری بازرسی می کردند.

ده نفر وکلای شاکی خصوصی عبارت بودند از:

- ۱- کشاورز صدر ۲- شیخ رضا ملکی ۳- ابوالحسن عمیدی نوری مدیر روزنامه
- داد ۴- احمد ذوالمجد طباطبائی ۵- هاشم طباطبائی ۶- پور رضا ۷- ادیب رضوی یزدی ۸- سید مهدی رضوی ۹- فقیهی شیرازی ۱۰- خداداد صابر استارائی

هفت نفر وکلای مدافع متهمین عبارت بودند از:

- ۱- حسین شایسته وکیل تسخیری محمد شیروانی، علی محمد پسر شیروانی و دو برادرش ۲- سید محمود صفوی ۳- عباس نراقی وکیل میرزا محمد علی افنان و یکی از پزشکان دکتر منشادی ۴- عبدالله رازی ۵- کاظم کاظم زاده ۶- دکتر عزیزالله نویدی ۷- احمد نصیری که وکیل سه نفر اسفندآبادی محمد رفاهی، حسن

همتی و حسین کرم بخش بود. سه نفر وکلای اخیرالذکر بهائی بودند و بدون هیچگونه توقع و چشم داشتی دفاع از متهمین را افتخاراً قبول فرموده بودند.

لازم بیادآوری است که مطالب مندرج از سطر ۲۶ صفحه ۹۵ کتاب پروازها و یادگارا تألیف ماه مهر گلستانه اشتباه است زیرا جناب مهدی امین امین در محاکمه متهمین ابرقو بهیچوجه وکالت و دخالتی نداشتند و هیچیک از متهمین پیروز نشده برائت حاصل ننمودند. عکس وکلا در دادگاه و خاطرات دکتر عزیزالله نویدی، احمد نصیری و اسفندیار مجذوب شاهی گویا بر این ادعاست.

اسامی ۱۸ نفر متهمین به ترتیب کیفرخواست بدین شرح بود:

- ۱- محمد شیروانی ۴۸ ساله شغل زارع ۲- علیمحمد شیروانی پسر محمد شیروانی که کمتر از ۱۸ سال داشته ولی پزشک محل او را هیجده ساله تشخیص داده بود.
- ۳- محمد حسین نکوتی برادر محمد شیروانی ۵۰ ساله شغل زارع ۴- احمد نکوتی برادر شیروانی ۶۰ ساله شغل حلاج ۵- حاج میرزا حسن شمسی ۵۷ ساله بهائی شغل خرده مالک ۶- عباسعلی پورمهدی ۷۰ ساله کارمند بازنشسته اداره پست که خود را مسلمان معرفی کرده بود.

نه (۹) نفر اعضای محفل روحانی یزد:

- ۷- محمود مشکی ۵۰ ساله شغل بازرگان ۸- میرزا بدیع الله افنان ۵۵ ساله شغل مالک ۹- غلامحسین سالکیان ۵۰ ساله شغل نساج ۱۰- اسفندیار مجذوب ۵۵ ساله شغل خیاط ۱۱- میرزا محمد علی افنان ۶۰ ساله شغل مالک ۱۲- عبدالخالق ملکوتیان ۶۵ ساله شغل پزشک ۱۳- حبیب الله رأفتی ۴۳ ساله شغل کارمند اداره دارائی یزد ۱۴- کیخسرو راستی ۴۳ ساله شغل پزشک.

که همه آنها خود را بهائی معرفی کرده بودند.

- ۱۵- محمد منشادی ۳۵ ساله پزشک جراحی که در مظان اتهام قرار گرفته بود ولی با سپردن ضامن بازداشت نشده و در دادگاه هم حاضر نمی شد. ۱۶- محمد رفاهی

۳۰ ساله شغل زارع ۱۷- حسن همتی ۴۵ ساله شغل زارع ۱۸- حسین کرم بخش ۳۰ ساله شغل زارع. این سه نفر هم خود را بهائی معرفی کرده بودند.

وقتی رئیس دادگاه متهمین را برای پرسش فرا می خواند در آن محیط ترسناک که تعصب و تبعیض و بی عدالتی از در و دیوارش می بارید این افراد بی پناه بدون ترس و واژه با وقار و متانت در کمال شهامت بر طبق حقیقت و واقع خود را بهائی معرفی کردند اما چون رئیس دادگاه به وظیفه قانونی خود عمل نمی کرد و جلو تظاهرات را نمی گرفت در هنگام تنفس وکلای آنها را تهدید می کردند که از وکالت استعفا دهند و بر هتاکی آنها به متهمین افزوده می شد. پس از اینکه متهمین خود را معرفی کردند مرتضی سرمدی منشی دادگاه بپا خاست و کیفرخواست را قرائت کرد.

در کیفرخواست برای چهار نفر متهمین از ردیف ۱ تا ۵ به موجب ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی و برای سایر متهمین از ردیف ۵ تا ۱۸ بر طبق ماده ۲۸ قانون مزبور تقاضای صدور حکم مجازات شده بود.^۱

^۱ ماده ۱۷۰- مجازات مرتکب قتل عمدی اعدام است مگر در مواردی که قانوناً استثنا شده باشد.

ماده ۲۸- اشخاص زیر معاون جرم محسوب می شوند ۱- هر کس بر اثر تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطمیع کسی را مضمم به ارتکاب جرم نماید و یا بوسیله دسیسه و فریب و نیرنگ موجب وقوع جرم شود. ۲- هر کس با علم و اطلاع وسائل ارتکاب جرم را تهیه کند و یا از طریق ارتکاب آن را با علم به قصد مرتکب اراغه دهد.

۵- هر کس عالماً عامداً وقوع جرم را تسهیل کند مجازات معاونت در جنحه یا جنایت مجازات مباشرت در ارتکاب آن است ولی دادگاه می تواند نظر به اوضاع و احوال و میزان تأثیر عمل معاون مجازات را تنفیذ دهد.

تبصره: برای تحقق معاونت در جرم وجود وحدت قصد و تقدیم یا اقتران زمانی بین عمل معاون و مباشر جرم شرط است.

بیان ادعا از طرف دادیار استان مرکز

در این دادگاه و با این پرونده که از ورق اول تا آخرش خلاف قانون و عدل و انصاف ساخته و پرداخته شده بود سخنرانی خلیل صبری دادیار سنی مذهب از هر جهت فتنه انگیز و باعث تأسف فراوان بود. دادیار می خواست بر روی نقطه ضعف مذهبی خود در برابر جمع کثیری از شیعیان سرپوش گذاشته کسب و جهد نماید بجای آنکه درباره پرونده و کیفرخواست توضیحاتی بدهد در حالیکه پشت به قضات دادگاه و رو به تماشاچیان ایستاده بود اظهار داشت پنجاه سال است بهائیان آدم می کشند و خون مردم را می ریزند. او آنچنان سمند تهمت و افترا و وقاحت را در میدان جسارت به حرکت در آورد که دادگاه را به محیطی رعب آور تبدیل کرد و احساسات مذهبی افرادی که اکاذیب او را باور کرده بودند بر علیه متهمین بی تقصیر برانگیخت و با این بهتانهای واهی یکساعت و نیم وقت دادگاه را گرفت و بیانات خود را با این جمله خاتمه داد "دادگاه باید متهمین را به اشد مجازات محکوم کند وگرنه مردم خود انتقام خواهند کشید". از سخنرانی دادیار استنباط می شد که شاید نطق او با نظر دیگران تهیه شده باشد و بر خلاف معمول آن را به شکل لایحه ای تقدیم دادگاه کرد. سخنان تحریک آمیز دادیار چنان متهمین و وکلا را در معرض خطر قرار داد که روز بعد وکلای انتخابی متهمین بواسطه نداشتن تأمین جانی استعفا دادند دادگاه ناچار شد دو نفر از همان وکلا کاظم کاظم زاده و دکتر نویدی را به عنوان وکلای تسخیری متهمین بی پناه که حتی در دادگاه هم امنیت جانی نداشتند منصوب نماید. دو نفر وکیل دیگر عبدالله رازی و احمد نصیری که وضع را بدین منوال دیدند برای اینکه از بار سنگین مسئولیت وکالت شانه خالی نکنند با تقاضای موکلین استعفا خود را پس گرفتند.

دادیار که باید دور از حُب و بغض و بدون تبغیض و تعصب حافظ حقوق عموم مردم باشد و از طرف جامعه علیه متهم با اقامه دلایل اتهامیه بیان ادعا نماید مقام دادستانی را به کرسی خطابه و جلب توجه مردم کوچک و بزرگ و بازار مبدل کرده و در پرونده ای که کوچکترین دلیل و اماره ای علیه متهمین وجود نداشت به تهدید دادگاه و تحریک عوام الناس مبادرت ورزید و مقام عدالت و اجرای قانون را به صحنه تأثر تبدیل نمود. زهی عدالت و زهی انصاف و زهی به شخصیت و حیثیت آن قضات که نتوانستند یا نخواستند حتی به صورت ظاهر هم استقلال و شخصیت محترم قضائی خود را حفظ نمایند و به تهدیدات دادیار متخلف تن در دادند. آری در این محاکمه و در این پرونده همه چیز و همه کس و همه مقررات و همه افراد دخیل در آن غیرعادی و عجیب و بیسابقه و مایه شگفتی و حیرت بود وقتی که مبنای پرونده و اساس اتهامات تماماً بر پایه موهومات فرضی و بی معنای بازپرس با ادعای واهی و الهام ساخته و پرداخته شده و متهمین صرفاً به جرم عقیده تعقیب شده اند دادیار همدریف بازپرس هم بجای اقامه دلیل به اباطیل متوسل شده به صحنه سازی پرداخت مایه بسی تأسف و شرمندگی است که قضات عالی مقام هم بر خلاف قانون و انتظار دادیار را برای تخلف آشکار آزاد گذاشتند.

تمهید مقدمات برای محکوم کردن متهمین بیگناه

پس از واقعه قتل فجیع در ابرقو از اواخر سال ۱۳۲۸ شمسی دستهایی برای مشوب کردن اذهان عمومی و ایجاد فتنه و فساد در کار بودند تا گناه قتل مزبور را به گردن بهائیان بیگناه بیاندازند و به وسائل مختلفه از قبیل صدور اعلامیه ها، چاپ کیفرخواست سراسر دروغ و تحریک آمیز دادستان یزد و توزیع آن در شهرها و نقاط

مختلف بر این آتش خانمانسوز دامن می زدند تا احساسات مذهبی روحانیان متنفذ و مردم متعصبی که از حقیقت قضیه بی خبر بودند بر علیه بهائیان برانگیزند. بدون تردید در میان آن دستهای فتنه انگیز دست محرک قتل بیش از سایرین دخالت داشته تا با نسبت دادن جنایت به بهائیان خودش و عمالش در پشت سنگر محکم و امنی قرار گیرند و از تعقیب مصون مانند بالاخره همان عوامل در جلسات دادرسی تا صدور حکم موجب هیجان و ازدهام در دادگاه شدند.

مطالب ذیل برای تشریح وضع رعب آور جلسات دادرسی است که ابدأ منطبق با مقررات و موازین قانونی نبود و هر لحظه بیم خطر می رفت.

در صفحه ۱۰۱ رساله کیفر بیگناهان می نویسد: مدت زیادی به شروع محاکمه در شعبه اول دادگاه عالی جنائی طهران نمانده هر روز جزواتی حاوی اکاذیب، تهمت‌های واهی، فحشهای رکیک و ناسزا چاپ و منتشر می گردید. در اینجا بطور مجمل و مختصر مندرجات بعضی از نشریات را می آوریم تا اندازه ای خوانندگان گرامی از محیط رعب آور و تهدید آمیز دادگاه آگاهی پیدا کنند.

فقدان امنیت در دادگاه

نصیری می نویسد: در روز اول که جلسه دادرسی با اعلام تنفس تعطیل شد دکتر عزیزالله نویدی اظهار داشت من از اول جلسه متوجه بودم که این جوان کم سن و سال را که در ردیف سایر تماشاچیان در کنار ما نشاندند احتمالاً ممکن است در موقع مناسب بسوی متهمین بیگناه شلیک کند و به علت صغر سن از مجازات معاف شود. در روز سوم دادرسی و شناسائی وکلای متهمین موقعی که بنده با سید محمود صفوی یکی دیگر از وکلای متهمین از جلسه دادرسی خارج می شدیم یکی از

متعصبین که محرک تماشاچیان بود عبا به دوش و عرقچین بر سر با ریش بلند ما را در راهرو دادگستری تعقیب و با اداء زشت ترین و رکیک ترین الفاظ تهدید نمود صفوی دست مرا فشرد و گفت جواب ندهید و به سرعت از کاخ دادگستری خارج شدیم. روز بعد صفوی با ارسال گواهی نامه پزشک به عذر کسالت دیگر در جلسات دادرسی حاضر نشد و از آن پس هم ملتها هر وقت مرا در کاخ دادگستری می دید از آشنائی با من خودداری می نمود. از آن روز به بعد با کاظم زاده و رازی اغلب با اتومبیل دکتر نویدی به دادگستری می رفتیم و از راه پشت سالن جنائی وارد دادگاه شده هنگام تنفس در بالکن سالن دادگاه جنائی قدم می زدیم و با وکلای نسبتاً روشن فکرتر و کم کینه تر صحبت می کردیم. در مواقع خروج هم با احتیاط از راه پشت سالن دادگاه جنائی خارج می شدیم معذک از بی لطفی هیئت حاکمه دادگاه جنائی و تهدیدات تماشاچیان دادگاه و از نیشهای وکلای مدعی خصوصی که اغلب از آنها در نهایت بغض و عناد بودند بی بهره نمی ماندیم. هر روز هنگام تنفس تماشاچیان در دادگاه متهمین را بیاد فحش گرفته آنچه می خواستند می گفتند آن بیچارگان ساکت و صامت در جای خود نشسته این وضع اسف بار را تحمل می نمودند ضمناً در همان حال اعلامیه های تهدید آمیز توزیع می شد.

اعلامیه

۱- چنانچه دادگاه و قضات محکمه قاتلین بی شرم یک بانوی مظلوم مسلمان و پنج کودک عزیز او را به کیفر جنایتشان نرسانند و یا در صدور و اجراء حکم اعدام دربارہ آنها تعلل و تأخیری نمایند فرزندان غیور اسلام به فرمان خدای جهان جنایتکاران بهائی را در هر کجا که باشند بسوی جهنم روانه می کنند. بخدای منتقم قسم اگر

کسانی که خواهر مسلمان ما و جگر گوشه گان او را قطعه قطعه کرده اند به دار آویخته نشوند صرفنظر از اینکه تمام آنها را قطعه قطعه می کنیم مقامات مسئول و محافظه کار را شدیداً مجازات می نمایم. این اعلامیه یک صفحه بزرگ بود که به طبع رسیده و ما فقط به درج عنوان آن اکتفا کردیم در خاتمه آن نوشته بودند: "با عصبانیت شدید و روح آماده انتقام منتظر نتیجه هستیم".

اعلامیه دیگر

در اعلامیه ای به قطع ۵۲ x ۳۲ سانتیمتر با چاپ و نقاشی مطالبی آنچنان زشت و تهمت آمیز منتشر شده بود که قلم از شرح آن شرم دارد فقط چند جمله از آن نقل می شود: بانو صغری و پنج طفل بیگناه او چگونه به قتل رسیدند؟ چرا آنها را کشتند؟ قاتل و محرک کیست؟ همه روزه از ساعت ۹ در دادگاه جنائی حاضر شوید و در این محاکمه نظارت داشته باشید. شما ای مقامات مسئول کشور و هیئت حاکمه قضات محترم در برابر این فاجعه عظیم چه قضاوت می کنید؟ آیا قاتلین و محرکین این جنایت را به دار مجازات بالا می برید یا قضاوت را به دست ملت می سپارید که با دلی خونین تا آخرین روز محاکمه ناظریم که رأی محکمه صادر شود.

اعلامیه دیگر

اینجا کشور اسلامی است مردم با شهادت ایران اجساد پلید عناصر بی وطن را به خاک مذلت خواهند کشید ای بهائیان بی وطن، ای دستهای آلوده، ای صاحب

منصبان کاخ دادگستری، ای قضات چشم ملیون ها مردم مسلمان بسوی شما باز است پیکرهای آغشته به خون شهدای ابرقوی یزد که با بیل و کلنگ خرد شده اند از زیر خروارها خاک بر قضاوت شما ناظر است. تقاضای ما:

۱- اعدام مباشرین قتل یک زن و پنج فرزند او

۲- اعدام عناصر پستی که علناً در محکمه کشور شیعی به ارتداد خود اقرار نمودند
امضاء جامعه مسلمین یزد

بیانات وکلای شاکیه خصوصی

دکتر عزیزالله نویدی می نویسد: رقیه تنها دختر زنده مانده صغرای مقتوله شاکیه خصوصی بود که ده نفر وکیل برایش انتخاب کرده بودند از فحوای کلام وکلا معلوم بود وظایف را بین خود تقسیم کرده و بحث در هر مقوله را به یکی از وکلا واگذار کرده بودند به استثنای دو سه نفر که به تشریح مواد قانونی و مسائل حقوقی و جزایی پرداختند و انصافاً ادب و نزاکت را رعایت کردند. سایرین چندین روز متوالی محشری بر پا کردند و گفتند هر چه خواستند چون دلیلی بر اتهام متهمین در پرونده نیافتند بجای بحث و استدلال منطقی اظهاراتشان عبارت بود از حملات شدید، بهتانهای واهی و کلمات بسیار زشت و رکیک نسبت به معتقدات دینی و شخصیت متهمین مثلاً:

خداداد صابر آستارانی که خصومت زیادی با بهائیان داشت کتابهای بیان، اقدس و مفاوضات را با خود به دادگاه آورده بود و به میل خود تفسیر و تعبیر می کرد می گفت بهائیان بموجب کتاب مفاوضات دلائل عقلی، نقلی و حسی را رد می کنند پس چگونه می توان به حقیقت پی برد؟ بهائیان هر شینسی نجس را پاک

می دانند. اگر یک نفر بهائی هر ۱۹ سال یکبار اسباب و اثاث خانه اش را عوض نکند او را از جامعه اخراج می کنند، بهائیان باید مرده های خود را در صندوق بلور یا مرمر بگذارند و بخاک بسپارند معلوم نیست اگر در آتیه دیانت بهائی عالمگیر شود آنهمه سنگ مرمر از کجا می آورند؟ در کتاب اقدس تکلیف و مجازات زانی و زانیه معین شده ولی مجازات سارقه را تعیین نکرده اند. با این مهملات و ترهات^۱ که هیچ ارتباطی با پرونده مربوطه نداشت مدت مدیدی وقت دادگاه را گرفت. رئیس دادگاه هم از نطق او جلوگیری نمی کرد گاهی تماشاچیان که حدود نهصد نفر بودند با کف زدن او را تشویق و سخنانش را تأیید می کردند. ابوالحسن عمیدی نوری مدیر روزنامه داد که معلوم بود زحمت مطالعه پرونده را بر خود هموار نکرده و بکلی از محتویات آن بی اطلاع است پس از وقوع قتل در ابرقو به استناد گزارش بنی آدم فرماندار بیغرض و حقیقتگوی یزد انگیزه قتل، محرک آن و مرتکبین واقعی را با صراحت در روزنامه خود درج و منتشر کرده بود برای کسب وجهه آن حقایق را نادیده گرفت و بجای بحث درباره پرونده جزوه ای تحت عنوان یادداشتهای کینیناز دالگورکی سفیر سابق روسیه که سراپا دروغ و مجعول بود و ارتباطی با محاکمه نداشت قرائت کرد و بدون اقامه دلیل متهمین را بی وطن، جاسوس و قاتل خواند و اظهار داشت رادیو سیلان راجع به این محاکمه گفته است که در ایران محاکمه ای مانند قرون وسطی که بر اصل تفتیش عقاید دایر بود هم اکنون در جریان است که عده ای بهائی بیگناه را محاکمه می کنند. نشر این خبر در نتیجه فعالیت بهائیان ایران است که بر خلاف مصالح مملکت می باشد فرمایشات ایشان چهل دقیقه طول کشید.

مجنوب می نویسد: سید مهدی رضوی گفت ما در محاکمات قاتلین بهائیان مهتور الدم مانند قتل در شاهرود و دکتر برجیس در کاشان با ایجاد ازدحام و هیاهو

۱ سخنان و مطالب بی فایده - یاره ها

قضات را تهدید و مرعوب کردیم تا براثت قاتلین را از دادگاه گرفتیم و آنها را آزاد کرده با سر و صدا از دادگاه بیرون بردیم و با این اظهارات تماشاچیان متعصب ساده لوح را بر علیه متهمین تحریک می کرد و آنها را تشویق می کرد که هر چه از دستشان بر می آید کوتاهی نکنند.

ادیب رضوی یزدی که در پرونده قتل محمد فخار هم وکیل مدعی خصوصی بود و کینه دیرینه ای با بهائیان داشت اظهار نمود بموجب آیه لوح احمد "و کن کشفة النار لاعدائی و کوثر البقاء لاجبائی و لا تکن من الممترین". بهائیان دشمن ما هستند قبل از مشروطیت هر کس در یزد علناً خود را بهائی معرفی می کرد واجب القتل بود و تاکنون صدها بهائی را به فتوای علما در یزد کشته اند ولی از وقتی که قانون وضع شده علما اجازه ندارند فتوای قتل کسی را بدهند پس باید بهائیان را محکوم و بدینگونه معلوم کرد یکی از روحانیون یزد بنام محقق را به طهران فرستاده بودند که روحانیون و مردم را به حضور در دادگاه و تظاهرات تشویق کند.

احمد نصیری می نویسد: عده ای دیگر از وکلا در لزوم اجرای قانون لنج در ایران و سپردن بهائیان به اصناف برای کشتن آنها داد سخن دادند یکی می گفت میرزا تقی خان امیر کبیر را بهائیان کشتند، دیگری می گفت نه فقط بهائیان صغری را کشته اند بلکه قصد جان ناصرالدین شاه را داشتند دیگری می گفت سبب قتل صغری این بوده که در پنجاه سال قبل ابرقوئی های مسلمان دو نفر بهائی را کشته اند دیگری می گفت از آن جهت است که ناصرالدین شاه فرمان قتل بابی ها را داده. خلاصه از قول کنت دوگوبینو، ادوارد براون و برنارد شاو مطالب عجیب و غریبی گفتند و در خلال این سخنرانیها سیل فحش و ناسزا بود که نثار متهمین می شد تماشاچیان گاهی صلوات می فرستادند یا دست می زدند فقط جای طرفداران امنیت قضائی و طالبان اصلاح دادگستری و اجرای عدالت خالی بود.

دفاعیات وکلای متهمین

با آنکه وکلای مدافع متهمین در معرض خطر شدید قرار داشتند وقتی نوبت دفاع به آنها رسید بی پروا به پای میز دفاع رفتند و همانگونه که مرسوم بود هر یک به استناد محتویات پرونده درباره فقدان دلیل اتهام و بی اساس بودن کیفرخواست مطالبی را به عرض قضات رساندند.

اولین وکیل حسین شایسته وکیل تسخیری محمد شیروانی، علی محمد پسر شیروانی و دو برادرش بود. لازم به توضیح است که هر وقت متهم قادر به پرداخت حق الوکاله نباشد و وکیلی برای خود انتخاب نکند دادگاه از میان وکلای دادگستری وکیل تسخیری برایش تعیین می کند؛ با آنکه موکلین حسین شایسته مسلمان بودند وکیل نامبرده ابتدا در آن محیط ترسناک به بحث درباره موازین قانونی و تشریفات دادرسی پرداخت و در نهایت محافظه کاری و احتیاط به اختصار تا حدی که امکان داشت وظیفه خود را انجام داد.

وکیل دوم عبدالله رازی

نصیری می نویسد: لازم می دانم بدو از سابقه آشنائی خود با ایشان به اختصار خاطر نشان نمایم. در سالهای ۱۳۰۸ یا ۱۳۰۹ شمسی روزی در کرمان به اتفاق یکی از دوستان به منزل میرزا منیر نبیل زاده علیه رحمت الله و غفرانه رفته بودیم جواد صدر رئیس اداره گمرگ کرمان هم حضور داشت موضوع کتاب کشف الحیل تألیف عبدالحسین آیتی مشهور به آوازه که به تازگی منتشر و به کرمان رسیده بود به میان آمد بنده هم آن را خوانده بودم و به قول یکی از دوستان جز فحش و اهانت مطلبی

نداشت. نبیل زاده مجله ای را آورد و فرمود این مجله در مصر چاپ می شود نویسنده اش را عبدالله رازی معرفی کرد و قسمتی از آن مجله را قرائت نمود که رازی با دلائل متین و متقن از بهائیان دفاع کرده و نوشته بود باید حقوق بهائیان رعایت و محفوظ باشد زیرا بهائیان در نظم عمومی اخلال نمی کنند، مالیات می پردازند بنابراین باید حیثیت و معتقداتشان از تعرض بدخواهان مصون بماند. رازی نوشته بود آواره پس از سالها که بهائی بوده حق ندارد به مقدسات بهائیان اهانت کند. رازی مسلمان متدینی بود که کراراً در پرونده های حقوقی و کیفری وکالت بهائیان را پذیرفته و با صمیمیت و علاقه تام و تمام در انجام وظایف وکالتی سعی بلیغ مبذول داشته بود در این محاکمه هم پس از مطالعه پرونده با ایمان و اعتقاد به بیگناهی متهمین وکالت آنها را قبول کرده بود علاوه از دفاع شفاهی با تجاربی که در دادگاه ها داشت مدافعات خود را به صورت لایحه ای مرقوم داشته تقدیم دادگاه نمود تا نتوانند بر علیه او ادعای واهی و خلافی نمایند یا دفاعش را ناشنیده بگیرند. نگارنده خود در دادگاه ناظر بودم در حالیکه رازی یک جلد قرآن مجید را روی سر گرفته بود بیای میز دفاع رفت و سوگند خورد که من مسلمانم و به حکم وظیفه از عده ای بیگناه دفاع می کنم سپس یک آیه از قرآن کریم تلاوت نمود: "یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط و لایجر منکم شنان قوم علی الاتعد لوا عدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوالله ان الله خبیر بما تعملون". سوره المائده ترجمه: ای اهل ایمان در راه خدا پایدار و استوار بوده و بر (سایر ملل عالم) شما گواه عدالت و راستی و درستی باشید و البته شما را نباید عداوت گروهی بر آن بدارد که از طریق عدل بیرون روید عدالت کنید که عدل به تقوی نزدیکتر از هر عمل است (زیرا عدالت پایه و اساس هر نیکی و پرهیزکاری است) و از خدا بترسید که خدا بهر چه می کنید آگاه است.

بلافاصله زنگ اخطار رئیس دادگاه در سالن طنین انداخت و اظهارات وکیل مدافع را قطع کرده متذکر شد که از موکلین دفاع کنید این زنگ خطر قلوب متهمین و وکلای آنها را به طپش انداخت و سوء نیت و بدبینی و بی انصافی قضات دادگاه بیش از پیش آشکار گردید ولی رازی از این اخطار مرعوب نشد به صلاحیت دادگاه اعتراض کرد و گفت قتل در حوزه قضائی دادگاه عالی جنائی کرمان اتفاق افتاده و قانوناً دادگاه جنائی کرمان صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به این پرونده را داشته اما چون رئیس دادگاه عالی جنائی کرمان و دادستان استان قضات شریف و باوجدانی بوده اند و زیر بار توصیه و اعمال نفوذ نمی رفته تا حکم ناحق صادر کنند به دستور نخست وزیر محمد علی بوذری وزیر دادگستری به رئیس دادگاه جنائی کرمان تلگراف کرده که چون قوای انتظامی کرمان قادر به حفظ نظم در دادگاه نیستند پرونده را همراه متهمین برای محاکمه به طهران بفرستید من از قضات محترم و اولیای امور سنوال می کنم اگر لشکر ده هزار نفری کرمان قادر به برقراری نظم در یک دادگاه نباشد پس چگونه می تواند حدود و ثغور کشور را در برابر حمله قوای بیگانه حفظ و حراست نماید مجدداً زنگ رئیس محکمه به صدا در آمد و اخطار کرد خارج از موضوع صحبت نکنید رازی با کمال شهامت پاسخ داد آنچه عرض کردم مربوط به همین محاکمه و اصل موضوع است.

با وجود اعتراضات مکرر رئیس دادگاه رازی به دفاعیات مستند و مدلل خود ادامه می داد و آنچه را رئیس دادگاه مانع می شد در ضمن لایحه ای که قبلاً تنظیم کرده بود به دادگاه تسلیم می نمود رازی در ضمن بیانات خود تأکید و تصریح نمود که اساس آئین اسلام مبتنی بر عدل و انصاف و ترحم است و بغض و کینه مذهبی نباید مسلمین را از راه عدالت نسبت به سایر طوایف باز دارد به استناد شواهد تاریخی شرح مبسوطی از طرز رفتار و سلوک مشفقانه حضرت بنی اکرم ص نسبت به تمام طوایف و اقوام مختلف بیان داشت.

آیا رئیس دادگاه معنی آیه کریمه فوق را نفهمید یا تذکر به اجراء عدالت را ناگوار و غیرقابل تحمل دید که مانع اظهار بسیار عادی و ساده و مناسب با موقع و منطبق با مورد را بیان خارج از موضوع تشخیص داد؟

تذکرات نابجای رئیس دادگاه که حاکی از تبعیض و بی عدالتی بود چون پیکان زهرآلودی قلب هر انسان عادل و با انصافی را می شکافت و سر تا پای وجودش را در کوره ظلم و عدوان می گذاخت. هر شخص منصفی آرزوی اجرای عدالت و بیغرضی داشت که متأسفانه ذره ای در آن دادگاه به چشم نمی خورد.

این همان رئیس دادگاهی است که یاوه گوئی ها و اباطیل خلاف قانون دادیار را در کمال لاقیدی تحمل کرد و به روی مبارک خود نیاورد و مطالب بسیار موهن و نامربوط وکلای مدعی خصوصی را که ارتباطی با موضوع نداشت و خارج از نزاکت بود شنید و یک کلمه اعتراض نکرد لیکن با اولین جمله وکیل مدافع بر خلاف قانون عمل کرد. به تصور این رئیس و اعضای محترمش فحش و دشنام و اهانت به متهمین و مقدساتشان و تهدید آنها به قتل از طرف مردمان کوچک و بازار کاملاً موجه و مربوط به متن دعوی بود ولی اظهار ایمان وکیل مدافع به اسلام خارج از موضوع بود این رویه غیر عادلانه ناپسندیده رئیس دادگاه نسبت به متهمین و وکلای آنها در تمام مدت دادرسی ادامه داشت مگر این قضات نبودند که چندی پیش دادیار بر سر آنها فریاد می زد که اگر شما قضات این متهمین را اعدام نکنید مردم آنها را به جزای عملشان می رسانند چرا و به چه دلیل این دادیار متخلف را که مخالف با قوانین جاریه مملکت به مردم دستور آدم کشی می داد تعقیب نفرمودند و از تحریکاتش جلوگیری نکردند ولی برای یک وکیل مدافع اظهار ایمان به اسلام او را خارج از موضوع می دانند. رئیس دادگاه ساعتی متوالی با کمال بردباری اهانتهای دادیار را به متهمین گوش داد و تحمل کرد و مطالب خارج از موضوع وکلای مدعی خصوصی را که مغایر با قانون و مخالف با شئون بی طرفی دادگاه بود

استماع فرمود و زبان به اعتراض نگشود حال آنکه این متهمین قبل از قطعیت حکم محکومیتشان دارای تمام حقوق قانونی بوده و پس از محکومیت هم جز اجراء حکم مجازات نباید اهانت و بدرفتاری مقامات قضائی بر آنها تحمیل شود به طریق اولی قبل از صدور حکم محکومیت واجد تمام حقوق و مزایای قانونی و انسانی هستند و مقامات قضائی موظف به حمایت و حفظ حیثیت متهمین هستند و نباید در برابر اهانت دادیار یا وکلای مدعی خصوصی ساکت بنشینند و اجازه دهند در محضر دادگاه به کسی اهانت شود. رفتار غیرعادلانه دادگاه نسبت به وکلای متهمین که در تمام مدت دادرسی ادامه داشت به دور از انصاف و اخلاق و موجب هتک حیثیت قضات محترم بود که ابدأ بهیچوجه قابل توجیه و تعبیر نبود.

نصیری می نویسد: روز بعد که دادگاه به عنوان تنفس تعطیل شده بود بنده با چند تن از وکلای متهمین در بالکن تالار دادگاه عالی جنائی مشغول صحبت بودیم سید هاشم طباطبائی یزدی که یکی از وکلای شریف مدعی خصوصی محسوب می شد به جمع ما پیوست و اظهار داشت که دیروز چند نفر مهمان داشتم یکی از اهل علم هم که جزء تماشاچیان دادگاه بود به منزل من آمد از استناد رازی به آیه کریمه قرآن مجید تحسین و تمجید نمود گفت ببینید چه تعلیمات عالییه ای در این سفر کریم موجود است و ما غافلیم. رازی اظهار داشت نمی دانم آیا رئیس دادگاه هم پند گرفته است یا نه؟

بهر صورت با وجود اعتراضات مکرر رئیس دادگاه و قطع سخنان وکیل مدافع، رازی دنباله مطلب را فراموش نمی کرد و با دلایل محکم و منطقی واهی بودن اتهام را بر علیه موکلینش ثابت کرد و مدافعات خود را کتباً هم به دادگاه تسلیم نمود روانش شاد و یادش گرامی باد.

سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز مرده آنست که نامش به نکوشی نبرند

مدافعات کاظم کاظم زاده سومین وکیل مدافع

کاظم کاظم زاده در آن محیط رعب آور با کمال شہامت و منتهای وقار و متانت با آramش خاطر مقدمه ای بیان فرمود که خلاصه آن در رساله "حقایقی چند درباره قتل در ابرقو" درج شده که ذیلاً به نقل مختصری از آن مبادرت می شود.

وکیل محترم اظهار داشت بشر در قرون و اعصار متممادی از بی عدالتی و فساد در دستگاہ دادگستری که آلت اجرای مقاصد و وسیله تأمین مصالح و منافع طبقه حاکمه بوده رنجها برده، صدمات و مشقات زیادی تحمل کرده تا آنکه امروز به حقوق خود پی برده و پایه و اساس دادگستری را بر روی عدل و انصاف و مساوات برای تمام طوایف و افراد قرار داده است. رئیس دادگاہ اخطار کرد درباره اتهام صحبت کنید بعد از مقدمه فوق که با تفصیل بیشتری ایراد شد کاظم زاده وارد اصل موضوع شده با دلالت قوی و مستند به بی اساس بودن اتهام اشاره نموده در پاسخ اظهارات ناروای وکلای مدعی خصوصی به دفاع پرداخت باز هم رئیس دادگاہ زنگ را به صدا در آورد و اخطار کرد که فقط درباره اتهام دفاع کنید کاظم زاده با نهایت ادب و احترام اظهار داشت بنده می خواهم پاسخ وکلای مدعی خصوصی را بدهم با آنکه بیانات معظم له خارج از موضوع نبود معذک رئیس دادگاہ مجال دفاع به ایشان نمی داد و این رفتار کراراً موجب قطع کلام وکیل مدافع می شد این تبعیض و سختگیری وقتی شدت پیدا کرد که کاظم زاده می خواست برای جوابگویی به جزوه مجعوله کینیاز دالگورکی داد سخن بدهد اما رئیس دادگاہ باز هم با نواختن زنگ مانع از دفاع ایشان شد و تذکر داد که سخنان شما خارج از موضوع است. کاظم زاده پاسخ داد که وکلای مدعی خصوصی در این باره و موارد دیگر به تفصیل صحبت کردند اجازه فرمائید بنده هم مختصر جواب منطقی به آنها بدهم. متأسفانه رئیس دادگاہ

بی طرفی را رعایت ننموده از قبول تقاضای قانونی وکیل مدافع خودداری کرد و با شدت مانع جوابگویی شد با وجود این کاظم زاده یک جلد از جزوه جوابیه به رساله مجعوله منتسب به کینیاز دالگورکی را به دادگاہ داد و تقاضا کرد که ضمیمه پرونده نمایند.

با کمال تأسف باید گفت که این دادگاہ بهیچوجه مطابق با قانون نبود و به صورت ظاهری هم رعایت بیطرفی و انصاف و اخلاق را نمی نمود و در آن محیط ارباب و خفقان هیچ مفری وجود نداشت و ثابت کردند که هر گونه دفاع و اعتراض موجه از جانب وکلای مدافع متهمین قابل استماع نبوده مردود است و تمام ابواب به روی متهمین بیگناه و وکلای مدافع مسدود و مخاطرات عظیم برای آنها موجود، مسلم بود در دادگاهی که تبغیض و بی عدالتی در آن حکمفرما بود تقاضای اجرای عدل و انصاف از چنان قضاتی بی فایده بود.

نصیری می نویسد: بعد از اعلام تنفس رازی با نهایت عصبانیت و تأسف فرمود جناب کاظم زاده باید وزیر دادگستری باشد اما در این مملکت رئیس دادگاہ بر خلاف تمام اصول و موازین قانونی حق دفاع را از ایشان سلب کرد.

عباس نراقی چهارمین وکیل مدافع

دکتر نویدی می نویسد: با آنکه نراقی مسلمان بود و خطری او را تهدید نمی کرد در جلسات دادرسی حاضر نمی شد فقط یک روز که به دادگاہ آمد چند کلمه ای درباره حقوق بشر صحبت کرد و اظهار داشت چرا باید کاری کنیم که آقایان بیایند در اینجا با صراحت خود را بهائی معرفی کنند دادگاہ باید از لحاظ قانونی رسیدگی کند که آیا متهمین مرتکب جرمی شده اند یا نه و نباید دادگاہ به امور مذهبی پردازد.

مدافعات دکتر عزیزالله نویدی

در صفحات قبل به اختصار از جد و جهد و اقدامات مداوم دکتر عزیزالله نویدی برای نجات متهمین بیگناه یادآوری شده است اینک قسمت دیگری از خاطرات معظم له را که مربوط به دفاع از موکلین در دادگاه عالی جنائی است در اینجا نقل می‌کنم.

دکتر نویدی بدین مضمون می‌نویسد:

بنده پس از تحقیق مطلع شدم که اشرف احمدی رئیس دادگاه جنائی شیخی بسیار متعصبی است و به موجب کتابی که حاج محمد کریم خان کرمانی رئیس طایفه شیخیه تألیف کرده بهائیان را واجب القتل دانسته بنده هم آن کتاب را بدست آورده بودم.

به استناد کتاب مزبور لایحه ای تنظیم کرده و تصریح نمودم که رئیس دادگاهی که مأمور قتل بهائیان است صلاحیت رسیدگی به این پرونده را ندارد اما همکارانم مرا از آن اقدام باز داشتند بنده هم اطاعت کردم.

وقتی نوبت دفاع به وکلای مدعی خصوصی رسید بعضی از آنها مؤذبانه درباره مسائل حقوقی و جزائی صحبت کردند اما بیانات سایرین که هیچ ارتباطی با موضوع اتهام نداشت عبارت از مطالب سخیف، موهن، کلمات بسیار رکیک، فحش و ناسزا بود. از شیوه سخنان نامربوط وکلای مدعی خصوصی استنباط می‌شد که آنها ظاهراً برای خونخواهی صغری و فرزندانش در این محاکمه حاضر شده اند ولی باطناً از طرف مرکز معینی منصوب و مأمور شده اند.

بنده و سایر وکلای مدافع متهمین تا حدی که مقنور بود تمام اتهامات منتسبه را رد کرده با دلایل قوی و براهین متقن بیگناهی موکلین خود را ثابت کردیم مدافعات متهورانه رازی تحسین آمیز بود وقتی خواستم در جواب خلیل صبری دادیار که گفته

بود دستور مذهبی بهائیان آدم کُشی است چند مورد از الواح را قرائت کنم و به مضمون بیان مبارک حضرت عبدالبهاء که می‌فرمایند:

”تا توانید خاطر موری میآزاید چه جای انسان و تا ممکن است سر ماری مکوبید تا چه رسد به مردمان“ استناد کنم. داد و فریاد تماشاچیان بلند شد و رئیس دادگاه اخطار کرد از تعالیم بهائی مطلبی نخوانید پاسخ دادم این الواح از پرونده ای که روی میز دادگاه جنائی است خوانده می‌شود و سند جدیدی خارج از محتویات پرونده نیست همین که رئیس دادگاه متوجه شد که می‌خواهم در جواب اعتراضات بی اساس، تهمت‌های واهی، حملات ناجوانمردانه و اکاذیب وکلای مدعی خصوصی که حقیقت را تحریف کرده بودند به شواهدی از الواح و تعالیم دیانت بهائی اشاره کنم تذکر داد. چون این مطالب مربوط به محاکمه نیست و در اصل موضوع هم تأثیری ندارد لذا از اظهار آنها خودداری کنید پاسخ دادم بنده بر حسب وظیفه قانونی ناچارم در جواب وکلای شکیه خصوصی برای رفع سوء تفاهم حقایقی را بیان کنم نظر به اینکه سخنرانیهای وکلای مدعی خصوصی چند روز بطول انجامید مأمورین انتظامی تهمتها و دروغهای آنها را باور کرده کینه متهمین بیگناه را در دل گرفته بودند و اقدام مؤثری برای جلوگیری از سر و صدا، هیجان و ازدحام تماشاچیان نمی‌کردند به نحوی که بعضی از آنها برای حمله به متهمین چاقو همراه خود به دادگاه می‌آوردند. یک روز هنگام خروج از دادگاه مشاهده نمودم که لاستیک های اتومبیل مرا سوراخ کرده اند ناچار همراه حبیب الله مالک که یکی از وکلای بهائی بود سوار درشکه شدیم اشرار مالک را از درشکه پائین کشیدند ولی صون و عنایت الهی شامل حال ما شد و از آن مهلکه جان سالم بدر بردیم. چون عده ای از احناء برای کسب اطلاع در خارج و داخل دادگاه به میان مردم می‌رفتند از اظهارات و نقشه های سوء دشمنان آگاه شده جریان را به عرض محفل رساندند که موجب نگرانی اعضای محفل گردید و قرار شد بنده پس از تعطیل دادگاه همراه پاسبانهای که محافظ محبوسین

بودند به زندان کاخ دادگستری بروم و از آنجا با رعایت احتیاط خارج شوم در خلال آن ایام به من خبر دادند که یکی از آیات عظام آقای آیت الله بهبهانی عده ای را به مسجد دعوت نموده اظهار داشته اند وکلای بهائی مخصوصاً بنده واجب القتل هستیم و عده ای ذیل قرآن مجید را امضاء کرده که قبل از دفاع مرا به قتل برسانند. چون دشمنان شدیداً مشغول اعمال نفوذ بودند بیم محکوم کردن متهمین می رفت بنده برای چاره جوئی به ملاقات وزیر دادگستری که از دوستانم بود رفتم معلوم شد متنفذین آن چنان با سمپاشی ذهن وزیر عدلیه را مشوب کرده که مطمئن بود سفارش او به اشرف احمدی ثمربخش نخواهد بود بالاخره دادگاه عالی جنائی در کمال بی انصافی تمام متهمین بهائی را محکوم کرد پس از صدور حکم مزبور وکلای مدافع لایحه ای مستند و مدلل نوشته به دیوانعالی کشور تقدیم کردند. دنباله اقدامات بنده در زمانی که پرونده در دیوانعالی کشور تحت رسیدگی بود بعداً توضیح داده خواهد شد.

بدخواهان به استناد حکم مزبور مقالاتی توهین آمیز و عاری از حقیقت در روزنامه کیهان درج و منتشر کردند چون بنده با دکتر مصطفی مصباح زاده مدیر روزنامه کیهان سابقه دوستی دیرینه ای داشتم ایشان را ملاقات نمودم موافقت کرد مقالات جوابیه مرا هم در روزنامه کیهان درج و منتشر کند. عده ای از خوانندگان روزنامه از مطالعه آن مقالات که حقیقت و واقعیت را به اطلاع مردم رسانده بودم به سختی ناراحت شده در صدد قتل من بودند سرانجام خانه و اثاث البیت خود را فروخته مدتی در هتل در بند اقامت گزیدم لذا دشمنان موفق به اجرای نقشه خود نشدند زیرا اراده الهی چنین موهبتی را نصیب من نفرموده بود عاقبت الامر برای امتثال اوامر مطاع مبارک حضرت ولی امرالله و شرکت در اجرای نقشه جهاد کبیر اکبر روحانی ترک یار و دیار کرده به عزم مهاجرت از ایران خارج شدم.

قبول وکالت از سه نفر اسفندآبادی و مطالعه پرونده

نصیری می نویسد: پس از ارسال پرونده از کرمان به طهران و ارجاع به دیوانعالی جنائی شعبه یک مرکز به متهمین اخطار کردند که وکلای مدافع خود را تعیین و به دادگاه معرفی کنند چون بنده قبلاً وکالت جلال بینش را قبول کرده و از آن پرونده اطلاع داشتم وکالت سه نفر اسفندآبادی محمد رفاهی، حسن همتی و حسین کرم بخش را پذیرفتم و برای مطالعه پرونده به دفتر دادگاه مراجعه کرده در خدمت اساتید محترم کاظم کاظم زاده و عبدالله رازی روز اول متفقاً مشغول مطالعه پرونده شدیم. اولین موضوع عجیب و غیرعادی که جلب توجه می نمود پراکندگی، بی ترتیبی و دستخوردگی اوراق پرونده بود و به وضوح کامل دلالت بر کسر و نقصان اوراق اولیه داشت که صدی پور اولین رئیس دسته ژاندارمری تحقیق کرده بود زیرا پرونده از صفحه ۵۷ شروع می شد. موضوع غیرعادی و عجیب دیگر خوابیدن دختران مقتوله در سرمای دی ماه در ایوان بود که به قتل رسیده بودند در حالیکه مادر و دو پسرش در اطاق خوابیده و در همان اطاق کشته شده بودند. در تحقیقات از ژاندارم همسایه مقتولین که صدی پور رئیس پاسگاه از او بازجوئی کرده بود ژاندارم در جواب این پرسش که آیا شب قبل از خانه صغری سر و صدائی شنیده یا خیر؟ جواب داده که در شب سرد دی ماه من دربهای اطاقم را بسته و پرده ها را کشیده و خوابیده بودم و سر و صدائی نشنیدم با وصف فوق خوابیدن اطفال در ایوان و قتل آنها در آن محل موجب نهایت تعجب بود و علت آنها معلوم نشده.

از محمد شیروانی همسایه دیگر صغری بازجوئی شده بود ولی در بازجوئی اختلافگویی نکرده و مورد سوء ظن رئیس پاسگاه ژاندارمری قرار نگرفته بود و احتیاطاً با وساطت سید محمد قیومی همسایه دیگر صغری او را بازداشت ننموده

بودند اما بازجویی از مهمانان صغری که از روز قبل به منزل او رفته بودند و تا پاسی از شب گذشته در منزل صغری بودند مختصر، محذوش و مغشوش بود و صریحاً دلالت بر رعایت احوال این متهمین اولیه داشت که بدون قید و شرط و سپردن ضامن آزاد شده بودند یعنی بعد از ورود صادقی بازپرس به ابرقو آزاد شده و فرسنگها آنها را دور از مظان اتهام نگاهداشته با جعل و تزویر به پرونده سازی پرداخته بودند.

ملاقات و تحقیق از سه نفر اسفندآبادی

چون دفاع از سه نفر اسفندآبادی به این جانب محول شد در روز معینی در دفتر دیوان عالی جنائی برای مطالعه پرونده و تحقیق و مذاکره درباره سابقه آزادی و علت تعقیب مجدد آنها حاضر شده و متهمین را نیز برای مطالعه پرونده از زندان آورده بودند از آنها پرسیدم که بازداشت آنها بعد از برائت به چه علت بوده است آنها جواب دادند که زمانیان ما را احضار کرد و اوراقی را نزد ما گذاشت و گفت این اوراق را انگشت بزیند، ما انگشت زدیم و ابتدا از ما سؤال و جوابی نکرد و مطلبی نگفت پس از آن ما را به دست ژاندارم داد و ژاندارم ما را توقیف کرد و بعد به طهران آوردند.

چون بسیار بعید بود که بازپرس متهمین را بدون بازجویی بازداشت نماید و این طرز بازپرسی قابل قبول نبود اصرار کردم که چطور بدون بازپرسی شما را بازداشت کرده است؟ متفقاً تأکید کردند که ابتدا از آنها بازجویی نشده است!

آیا این عمل بازپرس منطبق با چه اصلی از اصول انسانی و اخلاقی محسوب می شود؟

دفاع از سه نفر اسفندآبادی

بدلاً با توجه به پرونده مربوطه درباره علت اتهام ناروا به سه نفر موکلین خود به شرح زیر توضیح دادم:

در پرونده دستخورده نامرتب موجود هیچ دلیل و مدرک مستند و معتبری بر علیه متهمینی که تحت تعقیب دادسرای یزد قرار گرفته اند یافت نمی شود.

اهل ابرقو از سابقه دشمنی شدید اسفندیار خان با صغری و انگیزه قتل آن بدبخت آگاه بوده و منتظر تعقیب و مجازات محرک قتل و متهمینی بوده که در اثر اختلافگونی در مظان اتهام قرار گرفته بازداشت شده بودند.

صادقی بازپرس یزد به اتفاق رئیس ژاندارمری یزد و استوار خاکپور رئیس دسته ژاندارمری مهریز به ابرقو رفته بدون ذکر سبب و اخذ ضامن و هیچ قید و شرطی سه نفر متهم را آزاد کرده، صدی پور را معزول و استوار خاکپور را بجایش منصوب نموده پرونده را به او تحویل داده و بدون ارائه دلیل محمد شیروانی مسلمان همسایه صغری و علی محمد پسر شیروانی و محمد حسین نکوئی برادر شیروانی را بدون بازجویی متهم و بازداشت نموده تحقیقات از آنها را به خاکپور ارجاع کرده و خود به یزد برگشته است. بازپرس با ادعای الهام غیبی علت قتل را اختلاف مذهبی ذکر کرده ولی با اعمال انواع شکنجه های طاقت فرسا محمد شیروانی مسلمان به بهائی بودن و ارتکاب قتل اعتراف نکرده. احمد نکوئی را هم که خاکپور در گزارش تلفنی خود به بازپرس او را بهائی معرفی نموده در کلانتری سه شیراز ثابت کرده که در شب وقوع قتل در شیراز بوده است.

پس از چند ماه که از اتهام و بازداشت شیروانی ها گذشته مأمورین مربوطه متوجه شده اند که تنها با این اتهام نمی توانند مردم را راضی و قانع کرده بر آن قتل فجیع

سرپوش بگذارند و محرک و مرتکبین واقعی را از مظان اتهام دور قرار داده در پشت سنگر محکمی مصون و محفوظ نگاهدارند.

برای تحقق بخشیدن به غیبگویی بازپرس و انصراف اذهان عمومی و انحراف مسیر دادرسی به سراغ و دستگیری بهائیان بیگناه اسفندآباد رفته تا بهانه و دستاویزی پیدا کنند که دامنه اتهام را به یزد بکشند و اعضای محفل روحانی را به معاونت در قتل متهم و در گرداب بلا غرق سازند. اما سه نفر اسفندآبادی موکلین بنده پس از مدتها که در زندان گرفتار بوده با معرفی شهود مسلمان که هر یک جداگانه شهادت داده اند ثابت کرده اند که آن سه نفر مدتی قبل از وقوع جنایت و بعد از آن و در شب وقوع قتل فرسنگها از ابرقو محل وقوع جنایت فاصله داشته اند که در نتیجه صادقی بازپرس یزد با تمام شدت عمل و خصومتی که با بهائیان داشته بر بیگناهی آنها یقین قطع حاصل نموده به عنوان فقد دلیل قرار منع تعقیبشان را صادر کرده به تأیید دادستان رسانده بدون تردید معاون زاده رئیس دادگاه شهرستان هم با آن قرار موافق بوده زیرا اعتراضی ننموده و قرار مخالفی صادر نکرده است نکته قابل توجه این است که در قرار نهائی بازپرس و کیفرخواست دادستان یزد اسمی از آنها نبرده و نسبت به سه نفر اسفندآبادی مجهول الهویه پرونده را مفتوح گذاشته اند.

با توجه به دلایل فوق الذکر در صورت عدم اثبات بیگناهی آنان مرا به اشد مجازات محکوم فرمائید. به موجب اصل برائت هیچکس مجرم و قابل تعقیب نیست مگر آنکه با دلایل قوی و مسلم جرمش ثابت شود.

رعایت اصل ارفاق و تخفیف در مجازات متهمین که جرمشان به اثبات برسد به عفو و اغماض نزدیکتر است زیرا اجرای مجازات برای تأدیب و تنبه و اصلاح گناهکاران است نه به جهت کینه توزی و انتقام حتی فرار مجرمان از تعقیب و مجازات به مراتب بر صلور حکم ناحق و مجازات بیگناهان ترجیح داشته و پسندیده تر است.

با آنکه رئیس دادگاه با اخطارهای مکرر به بهانه خارج از موضوع بودن سخنانم را قطع می کرد در دفاع از موکلین خود توضیح دادم که تعدادی از اوراق بازجوئی استوار حسین صدقی پور که به ضرر اسفندیار خان بوده از پرونده برداشته شده و اوراق تحقیقات خاکپور جانشین صدقی پور هم دستخورده، نامنظم و مغشوش است و پس از ارسال پرونده به کرمان حسین فروغ رئیس دادگاه عالی جنائی کرمان بعد از مطالعه پرونده متوجه دستخوردگی و کسری اوراق پرونده شده آن تخلفات را به وزارت دادگستری گزارش داده است.

پس از احاله پرونده به طهران و ارجاع به دادگاه عالی جنائی مرکز و طرح موضوع و مطالعه پرونده در جلسات مقدماتی دادگاه، قضات محترم دلائل اتهام را سست و بی اساس تشخیص داده برای تکمیل تحقیقات و تحصیل دلیل مستند و دستگیری سه نفر اسفندآبادی مجهول الهویه با سواد قرار رفع نقض صادر فرموده اند. این تصریح برای این بوده که بازپرس مأمور رفع نقض و تکمیل تحقیقات توجه داشته باشد که سه نفر متهم مجهول الهویه باید با سواد باشند زیرا سه نفر موکلین تبرئه شده علاوه از فقد دلیل اتهام بیسواد هم بوده اند.

معلوم می شود با این تذکر و تأکید قضات محترم هم برائت سه نفر میرا شده را از اتهام منتسبه پذیرفته و تلویحاً تأیید کرده اند. در حالیکه موکلین بنده بکلی منکر صحت این صورتمجلس هستند و مفاد صورتمجلس معجول زمانیان با مدافعات آنها نزد صادقی بازپرس یزد تناقض آشکار دارد در جلسه رسیدگی دادگاه جنائی هم منکر صحت تحقیقات زمانیان شده جداً از خود دفاع کردند. بنده هم از توضیح بیشتر درباره اقدامات زمانیان معذورم از هیئت محترم دادگاه تقاضا می کنم عدل و انصاف را رعایت فرموده دستور رسیدگی و تحقیق مجدد صادر فرمایند تا متهمین بیگناه تبرئه شده آزاد شوند. گرچه در آن محیط ارباب و اضطراب و سختگیریهای رئیس دادگاه نتوانستم آنطوریکه شاید و باید دفاع کرده حق مطلب را ادا کنم

معذک تا سر حد امکان برای انجام وظیفه قانونی خود سعی بلیغ مبذول نمودم و در پایان مدافعات متذکر شدم که در سراسر جهان در محاکمات جنائی اتفاقات و اشتباهات زیادی رخ داده که بیگناهی بناحق مجازات شده ولی بعداً بیگناهی آنها به اثبات رسیده است برای نمونه تعدادی مجله خواندنیها که حاوی چند مورد از این قبیل اتفاقات از جمله محاکمه دریفوس در فرانسه بود به دادگاه تقدیم کردم تا شاید مورد توجه قضات قرار گیرد تا بیگناهی بناحق محکوم نشوند که موجب ندامت گردد.

اکنون که سالها از آن محاکمه تاریخی می گذرد به اشتباه خود پی می برم که چرا مانند عبدالله رازی همکار با تجربه ام مدافعات خود را کتباً به رشته تحریر در نیاردم و مانند محاکمات معمولی شفاهاً دفاع کردم تا آنچه را رئیس دادگاه مانع از اظهارش می شد در لایحه می نوشتم تا قابل تغییر نباشد ولی معلوم نیست در آن دادگاهی که تبعیض و بیعدالتی در آن حکمفرما بود مدافعات مرا ضمیمه پرونده می نمودند یا نه کما اینکه به لایحه مستند و مدلل رازی هم توجهی نکرده و به محتویات پرونده هم بی اعتنا بودند.

اشتباه بزرگتر من و همکارانم غفلت و تسامحی بوده که چرا از تمام یا قسمتی از اوراق پرونده فتوکپی نگرفتیم تا شهادی گویا بر تخلفات قضات و آنهمه بیعدالتی باشد.

مدافعات متهمین

با آنکه متهمین در دادگاه از زخم زبان و اهانت‌های تماشاچیان در امان نبودند و متأسفانه مأمورین شهرستانی هم از آن رفتار خشونت آمیز خلاف قانون جلوگیری نمی کردند معذک آن اسیران گرفتار در بند که بر بیگناهی خود یقین داشته خود را

در برابر خداوند علیم و خبیر منزه و میرا می دانسته چون با سلاح ایمانی راسخ و خلل ناپذیر مجهز بودند آن مصائب و نامایمات را در سبیل الهی با رضایت و شکیبائی تحمل نموده با دلائل قوی و براهین متقن تهمت ناروائی را که به آنها نسبت داده بودند تکذیب نموده به دفاع از خود پرداختند.

اسفندیار مجذوب در صفحه ۶۲ خاطراتش می نویسد: هنگام دفاع از خود در دادگاه گفتم تهمتی که به ما زده اند کذب محض و خلاف حقیقت است زیرا در ابرقو بهائی وجود نداشته که صغری به او دشنام بدهد. قاتلین همان افرادی هستند که روزنامه داد آنها را معرفی و علت قتل را تصریح کرده بود بعد نقشه را عوض کردند که آن متهمین و محرک آنها را از تعقیب فرار دهند و ما را بجای آنها گرفتار کنند محال است ما بر خلاف دستورات دینی خود بجای کمک و محبت به مردم دستور قتل بیسوه زنی بینوا و پنج فرزندش را که هیچوقت سر و کاری با او نداشته و او را اصلاً نمی شناختیم صادر کنیم. من سابقاً که زردشتی بودم هیچکدام از پیغمبران و ائمه را قبول نداشتم ولی از وقتی که بهائی شده ام حقانیت تمام پیغمبران و ائمه اطهار را قبول دارم و مسلمان حقیقی شده ام و بر طبق احکام دینی ام باید با جمیع اهل عالم مهربان باشم. وظیفه بهائی این است که کُشته شود و کسی را نکُشد به ما دستور داده اند شما باید دشمنان خود را دوست خود بدانید بدخواهان را خیرخواه پندارید اگر زهر دهند شهد بخشید به شهادت تاریخ تا کنون هزاران بهائی را کُشته اند با کمال تسلیم و رضا جان داده اند بهائیان هرگز در صدد انتقامجویی برنیامده دست خود را به خون کسی نیالوده اند. وقتی یکی از بهائیان یزد را می خواستند شهید کنند آن مظلوم مقداری نبات از جیبش بیرون آورده به قاتلین داده گفته اول دهان خود را

شیرین کنید بعد مرا به قتل برسانید در آن وقت ابوالحسن عمیدی نوری^۱ مدیر روزنامه داد با صدای بلند می گوید اسفندیار مجذوب ما نمی خواهیم تو مسلمان باشی همان زردشتی که بودی باش. وقتی رئیس دادگاه از محمد شیروانی سؤال می کند آیا به گناه خود اعتراف می کنی یا نه؟ محمد شیروانی در حالیکه زار زار می گرید و آثار داغ را روی پهلوی خود نشان می دهد به خداوند کریم و قرآن مجید قسم می خورد که من مسلمان و بی تقصیرم صغری با من بد نبوده، فحش نمی داده، آقا سید محمد قیومی هم با من لطف داشت بعد از ظهر روز قبل از واقعه قتل قیومی از من پرسید خروس یکی چند تومان است جواب دادم شش یا هفت تومان، ده تومان به من داد گفت یک خروس بخر و سرش را ببر و بده به صغری برای امشب که من تنها در خانه هستم شام تهیه کند و هر چه از پول خرید خروس زیاد آمد انعام خودت باشد من یک خروس هفت تومان خریدم وقتی سرش را بریدم خون خروس روی گیوه و شلوار و پالتوم ریخت. روز بعد حسین صدری پور رئیس دسته ژاندارمری ابرقو پس از اینکه دامادهای صغری را بازجویی و توقیف کرد من و سید محمد قیومی را هم که همسایه خانه صغری بودیم احضار و خیلی سؤال و جواب کرد فهمید من بی تقصیرم قیومی که می دانست من راست می گویم شهادت داد که من روز قبل برای او خروس خریده و کشته ام چون یقین داشت من بیگناهم از من ضمانت کرد اگر قیومی مرا لعن کرده بود چگونه از من ضمانت می کرد؟

^۱ در صفحه ۱۱ روزنامه کیهان چاپ لندن شماره ۶۷۷ تاریخ پنجشنبه ۱۷ مهرماه ۱۳۷۶ خورشیدی بدین مضمون می نویسد^۳ ابوالحسن عمیدی نوری مدیر روزنامه داد که از وکلای برجسته دادگستری و نماینده مجلس شورای ملی بود در جمهوری اسلامی اعدام گردید بعداً به بستگانش اطلاع دادند که اعدام او اشتباهاً رخ داده لذا حکم مصادره اموالش لغو گردید^۴

محمد شیروانی از قول سید محمد قیومی می گوید قیومی برای او تعریف کرده پس از اینکه شام خورده در اطاق خانه ام تنها نشسته کتاب می خواندم ناگهان متوجه شدم از طرف خانه صغری با مشت به دیوار اطاق می کوبد و می خواهد مرا از وقوع حادثه ای باخبر کند همانموقع صدای پای چند نفر را که روی پشت بام راه می رفتند به گوشم رسید چون می دانستم نوکرهای اسفندیار خان در صدد قتل من هستند همیشه برای حفظ جان خود احتیاط می کردم فوری چراغ اطاق را خاموش کرده در تاریکی شب از مجرای آب پشت خانه فرار کرده دو کیلومتر با عجله رفتم تا به ابرقو رسیدم و در خانه یکی از فامیلم خوابیدم. نزدیک ظهر روز بعد از ابرقو به رباط برگشتم دیدم جمعیت زیادی در خانه صغری هستند و می گویند آن زن بدبخت و پنج بچه زبان بسته اش را کشته اند فهمیدم مشت هائمی که به دیوار می کوبیده صغری بوده که می خواسته مرا با خبر کند قیومی می گفت اگر من فرار نکرده بودم مرا هم کشته بودند رئیس دادگاه می پرسد اگر تو بی تقصیری پس چرا علی محمد پسرت اقرار کرده که همراه تو و محمد حسین برادرت مرتکب قتل شده اید محمد شیروانی پاسخ می دهد روزی که رئیس ژاندارمری یزد و بازپرس و استوار خاکپور به ابرقو وارد شدند سه نفری را که توقیف بودند از زندان آزاد کردند به عوض آنها بدون هیچ دلیل من و علی محمد پسر و برادرم را بدون سؤال و جواب به حبس انداخته و به دست استوار خاکپور دادند که علیه ما پرونده سازی کند استوار خاکپور به من و علی محمد گفت شما قاتل هستید تو باید اقرار کنی که بهائمی هستی و با کمک پسر و برادرت صغری و بچه هایش را کشته اید ما حاضر نشدیم بر خلاف واقع مطلبی بگوئیم استوار خاکپور از سر شب تا صبح من و علی محمد را به سقف پاسگاه وارونه آویزان کرد کتک می زد و فحش می داد می گفت شما باید اقرار به قتل بکنید من گفتم ما مسلمان هستیم در ابرقو همه مسلمان هستند ما تقصیری نداریم صبح منقل آتش آورد سر نیزه تفنگ برنو را در آتش سرخ کرده روی پهلوی

کسب اطلاع قبل از اعلام رأی

نصیری می نویسد: یک روز قبل از اعلام ختم دادرسی که اعصاب متهمین و وکلای مدافع آنها کاملاً خسته و فرسوده شده و وضع دادگاه به مراتب بدتر از روزهای قبل بود دادگاه آخرین دفاع چند نفر از متهمین را استماع نمود و یک نفر را مطابق معمول غیر رسمی باقی گذاشت تا در روز بعد در اول وقت اداری به آخرین دفاع خود بپردازد تا دادگاه بتواند در آخرین ساعت آن روز رأی خود را صادر و اعلام نماید گرچه صدور رأی در آن روز غیر مقدور بود و دادگاه از مدت‌ها قبل رأی خود را آماده کرده بود.

آن روز دادگاه خیلی زودتر از معمول تعطیل شد هنگامیکه من از دادگاه خارج می شدم به ضیاء ابراهیمی برخورد کردم او از قضات خوشنام دادگستری و معروف به صحت عمل بود که اخیراً به وکالت دادگستری اشتغال داشت و چنانچه قبلاً هم اشاره شد تقاضای مرا برای قبول وکالت از متهمین پرونده ابرقو نپذیرفته بود. ضیاء ابراهیمی از خانواده شیخیه حاجی محمد کریم خان بود چون اشرف احمدی رئیس دادگاه داماد سرهنگ صفوی افسر ژاندارمری از شیخیهای متعصب و متدین بود قهراً با ضیاء ابراهیمی آشنا و به او ارادت می ورزید و یکی دیگر از اعضای دادگاه بنام زین العابدین امیر ابراهیمی از اقوام نزدیک ضیاء ابراهیمی بود من می دانستم بجهت فوق ضیاء ابراهیمی از جریانات پشت پرده و وضع دادگاه اطلاع دارد از ایشان پرسیدم شما از تصمیم دادگاه برای صدور رأی درباره متهمین پرونده ابرقو چه اطلاعی دارید پاسخ داد اعضای محفل روحانی تبرئه می شوند، عده ای از سه سال تا ده سال به حبس محکوم می شوند یک نفر اعدامی دارد. من با تعجب گفتم چگونه در پرونده بلون دلیل عده ای بیگناه را محکوم و یکی را اعدام می کنند؟ جواب داد

من گذاشت که هر چه می خواهد بگویم من حاضر نشدم به گناه ناکرده اعتراف کنم. شیروانی می گوید وقتی من و علی محمد و برادرم در زندان یزد بودیم استوار خاکپور طفل ۱۲ ساله مرا چهار شب روی یخ خوابانیده شلاق زده، داغ کرده تا آن زبان بسته بی پناه از ترس هر چه خاکپور دستور داده اجرا کند شیروانی از بدرفتاری مأمورین در زندان مجرد شهربانی یزد هم شکایت می کند.

علی محمد شیروانی در پاسخ سئوالات رئیس دادگاه گریه کنان می گوید من مطابق شناسنامه ام ۱۷ سال داشتم اسفندیار خان یا خاکپور به رئیس بهداری ابرقو دستور دادند بر خلاف حقیقت گواهی بدهد که من هجده ساله ام همانطور که پدرم گفت خاکپور مرا هم شکنجه داد چون طاقت نیاوردم گفتم تو که خدا را نمی شناسی رحم و انصاف هم نداری من گناهی نکرده ام بالاتر از اعدام چیزی نیست هر چه دلت می خواهد بنویس حالا می فهمم خاکپور دروغهای زیادی بر علیه من و پدر و عمویم نوشته که روح من از آن اطلاعی ندارد.

در آخرین دفاع محمد شیروانی می گوید چون من فقیر و بی پول هستم نتوانستم وکیل بگیرم دیدم سایر زندانیان را به دفتر دادگاه بردند که وکلای آنها پرونده را برایشان بخوانند ولی وکیل تسخیری نه از من سئوالی کرد و نه مرا به دفتر دادگاه برد چون من حاضر نشدم بگویم بهائی هستم مسلمانها با من دشمن شده اند بهائی ها هم به من کمکی نمی کنند، شیروانی با التماس از قضات تقاضا کرد به داد آن بدبخت برسند ولی گوش شنوا و وجدان بیداری وجود نداشت.

اوضاع و احوال ایجاب می کند و چاره ای هم ندارد سنوالم کردم اگر شما در این محاکمه قضاوت می کردید آیا حکم به محکومیت کسی می دادید؟ اظهار داشت من پرونده را ندیده ام لیکن مقتضیات ایجاب می کند علاجی هم ندارد.

این اطلاع بنده قبل از اعلام رأی بود امیدوار بودم چنان نباشد اما پس از صدور رأی دادگاه فهمیدم ایشان صحیح گفته بود خدایش بیامرزد زیرا قضات بی اراده حتی نتوانستند با تصمیم اولیه خود رضایت خاطر صاحبان قدرت را جلب نمایند با سوء نیت حکمی شدیدتر بلکه ظالمانه تر و مفتضح تر صادر نمودند که موجب ننگ دادگستری بود.

اشرف احمدی چند سال قبل از موضوع محاکمه متهمین پرونده ابرقو که به ریاست دادگستری آبادان منصوب شده بود به وسیله ساسان عموزاده ام پیغام فرستاد که من هم دادستانی آبادان را قبول کنم و با ایشان به آبادان بروم اما چون من در صدد کناره گیری از شغل قضائی بودم و می خواستم به وکالت دادگستری بپردازم معذرت خواستم اشرف احمدی پس از صدور حکم غیر عادلانه درباره متهمین ابرقو و کسب رضایت صاحبان قدرت نردبام ترقی را با سرعت پیمود و حسین علا وزیر دربار شاهنشاهی او را به وزارت دربار برد و به معاونت خود منصوب کرد.

اعلام ختم دادرسی و صدور رأی

احمد نصیری می نویسد: دادرسی متهمین ابرقو که از روز ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۳۱ آغاز شده بود تا روز ششم خرداد ماه ادامه پیدا کرد. در روز پایان محاکمه پس از استماع آخرین دفاع از یکی از متهمین رئیس دادگاه ختم دادرسی را اعلام نمود و پنج نفر قضات برای اتخاذ تصمیم و صدور رأی به اطاق مشاوره رفتند. تعداد زیادی

از ارباب عمامم بیش از هر روز برای ارباب هیئت دادگاه در سالن دادگاه عالی جنائی ازدحام کرده بودند. متهمین را قبل از ظهر به زندان کاخ دادگستری بردند تا پس از صرف نهار آنها را به سالن دادگاه جنائی بیاورند تا رأی برای آنها قرائت و به آنها ابلاغ گردد. چون نزدیک غروب شده بود و هنوز رأی را اعلام نکرده بودند یک نفر را از طرف خود انتخاب کردیم تا در دادگاه بماند و به محض اعلام رأی نتیجه را با تلفن به ما خبر دهد و خود با عده ای از وکلا به منزل دکتر عزیزالله نویدی رفتیم و برای کسب اطلاع بی صبرانه لحظه شماری می نمودیم مدتی در انتظار سپری شد تا از ورود قضات به سالن دادگاه جنائی مطلع شدیم پس از چند لحظه که زیاد طولانی بنظر می رسید بالاخره زنگ تلفن به صدا درآمد و خبر رسید که تاکنون چهار نفر محکوم به اعدام، عده ای به ده سال حبس با اعمال شاقه و پرداخت هزینه دادرسی و اعضای محفل هم هر یک به سه سال زندان با اعمال شاقه و هر یک به پرداخت یک هزار ریال هزینه دادرسی محکوم شده اند. برادران شیروانی محمد حسین نکوئی و احمد نکوئی از بزه انتسابی تبرئه شدند. با دلهای شکسته، مات و مبهوت، نگران و مأیوس از آن حکم ظالمانه تعجب کردیم که چگونه قضات با این پرونده مجعول، بی دلیل و بدون اثبات اتهام وجدان خود را ارضاء و اقناع کردند که چهار نفر بیگناه را به اعدام و سایر متهمین بی تقصیر را به زندانهای طویل المدت محکوم کرده اند آیا روز داوری را باور ندارند که گریبان آنها را می گیرند و از آنها سنوالم می کنند با چه دلیل و مجوزی اینهمه حق کشی و بیعدالتی مرتکب شده اید؟!

دادگاه عالی جنائی مرکز با صدور این حکم خلاف عدل و انصاف که محمد رفاهی، حسن کرم بخش و حسین همتی را که با قرار منع تعقیب قطعی برائت حاصل کرده بودند مجدداً محاکمه و به اعدام محکوم کرد ولی محمد حسین نکوئی و احمد نکوئی را برای تغییر عقیده و برگشت به اسلام تبرئه نمود. به تلویح ابلاغ از تصریح ثابت کرد که مجازات بهائی بودن اعدام است البته از چنان قضاتی در چنان محیط

رعب آوری انتظار قضاوت عادلانه و صدور حکم برائت بیگناهان خیالی خام و
تصوری عبث و بیهوده بود.

خلاصه رأی دادگاه

مقدمه - نسبت به مراتب ذیل نظر هیئت دادگاه اعلام و سپس نسبت به هر یک از
متهمین انشاء رأی می شود.

الف: ۱- دفاع محمد شیروانی و علی محمد و وکیل آنها داور بر اینکه اعترافات
علی محمد فرزند محمد بر اثر اذیت و آزار و اجبار بوده بلا دلیل و خلاف این ادعا و
صحت اقرار بجهات زیر ثابت است.

۱- نسبت به اعتراضی که با حضور بازپرس به عمل آمده فرض اذیت و آزار محرز
نیست.

۲- در صفحه ۶ حکم دادگاه جنائی درباره اظهارات علی محمد شیروانی مرقوم
فرموده اند که علیهذا مستنبط از مجموع تحقیقات انجام شده این است که علی
محمد فرزند شیروانی بدو بکلی منکر قضیه شده چون نمی خواسته حقیقت موضوع
را بیان نماید بهیچوجه اظهاری راجع به آمدن اسفندآبادی ها ننموده و جداً مدعی
بوده که آن شب هیچکس به منزل آنها نیامده و حتی خرید برنج و کشمش را هم
انکار کرده و برای فرار از بیان حقیقت اظهاری ننموده ولی همینکه از اظهارات محمد
رضا برادر خود مطلع شده و فهمیده که برادر کوچکش حقیقت را بیان کرده و پرده از
روی کار برداشته ناچار جریان قضیه را به کیفیتی که واقع شده از اول تا آخر آمدن سه
نفر اسفندآبادی ها به منزل آنها و تهیه شام و حرکت بعد از شام به منزل صغری که
منتهی به قتل شش نفر شده اعتراف کرده است.

۳- فرستادن علی محمد برای خرید قند و سیگار دو ساعت به غروب مانده
همان شب شرحی که عباسعلی بهرامی در تحقیقات بیان کرده است که دو ساعت به
غروب مانده همان شب علی محمد به دکان او رفته اظهار داشته پدرم گفته است
مهمان داریم مقداری قند و پنچ یا شش بسته سیگار خواسته است. صفحه ۱۱۷
بازجویی که این خود دلیل بر سبق تصمیم داشتن نقشه قبلی متهم است که برای
ارتکاب جرم منتظر اسفندآبادی ها بوده است.

۴- سایر قرائن و امارات در پرونده و اوضاع و احوال قضیه بنا به دلایل مذکور به
نظر هیئت دادگاه مسلم است که محمد شیروانی به اتفاق چند نفر دیگر که به شرح
آتی نسبت به آنها اظهار نظر خواهد شد در شب ۱۳-۱۰-۲۸ برای ارتکاب قتل
صغری و فرزندانش بخانه او رفته است.

پ: نسبت به حسین همتی و حسن کرم بخش فرزند اسماعیل و محمد رفاهی فرزند
رضا. هر چند نامبردگان در دادگاه جداً منکر بزه انتسابی شده اند ولی به دلایل زیر:
۱- اظهارات علی محمد شیروانی راجع به آمدن اسفندآبادی ها طرف غروب شب
واقعه به شرحی که ضمن دلایل علیه محمد شیروانی تشریح شده است.

۲- اظهار معاون زاده رئیس سابق دادگستری یزد در جواب استعلام بازپرس به
اینکه موقعی که اهالی اسفندآباد از بهائسی و مسلمان در میدان جمع شده بودند
محمد رضا یک یا دو نفر را معرفی کرد. معاون زاده جواب داده درست بخاطرم
نیست چند نفر را معرفی کرد و بازپرس تحویل ژاندارم داد و محمد رضا گفته بود در
شبی که قتل واقع شد آنها را در منزل خود دیده است که با در نظر گرفتن اظهارات
کسانی که حاضر بوده اند آن دو نفر همین حسن و حسین بوده اند.

۳- اظهارات محمد رضا بلور فروش شغل راننده در صفحه ۸۴ که هنگام مسافرت
رئیس دادگستری یزد و همراهان او به اسفندآباد راننده ماشین آنها بوده گفته است

وقتی به اسفندآباد رفتیم عده ای را آوردند منزل کدخدا و محمدرضا بین آن عده حسن و حسین را نشان داد.

۴- اظهارات حبیب الله آشوری ژاندارم در صفحه ۸۹ که در آن موقع حاضر بوده گفته است محمد رضا پسر محمد شیروانی حسن و حسین و محمد را معرفی کرد منم بودم.

۵- اظهارات حسن همتی و حسین کرم بخش در صفحات ۳۷ تا ۴۰ بازپرسی مورخ ۲۰ و ۲۲-۷-۳- تلویحاً آمدن به منزل محمد در شب واقعه را اقرار کرده اند.

بنا به دلایل فوق محمد شیروانی، محمد رفاهی، حسن کرم بخش و حسین همتی مرتکب قتل صغری و فرزندانش شده حکم اعدام آنها طبق ماده ۱۷۰ قانون کیفر عمومی صادر می شود و علی محمد به اتهام شرکت در قتل و سرقت بر طبق ماده ۲۸ و ماده ۲۲۶ و عباسعلی پورمهدی مهاجر ابرقو مشمول بند ۱ ماده ۲۸ و علی محمد بند ۳ ماده ۲۸ که طبق ماده ۲۹ مجازات آنها مجازات مرتکب جرم است با رعایت ماده ۲ الحاقی به آئین دادرسی کیفری هر یک به ده سال حبس با اعمال شاقه و هر یک به پرداخت هزار ریال بابت هزینه دادرسی محکوم می شوند. چون اعضای محفل روحانی یزد عباسعلی پور مهدی را که سابقه آشنائی با حاج میرزا حسن شمس داشته برای تبلیغ مذهب خود به ابرقو فرستاده و صغری که زن مؤمنی بوده و به بهائیان و محمد شیروانی دشمنی داشته و به آنها دشنام می داده و از قیومی هم می خواسته بر بالای منبر محمد شیروانی را لعن کند موجب دشمنی محمد شیروانی با صغری شده و اعضای محفل دستور قتل صغری و فرزندانش را توسط عباسعلی به حاج میرزا حسن شمس داده اند و با التفات به کشته شدن دو نفر بهائیان در ابرقو که در کیفرخواست دادسرای شهرستان طهران به آن اشاره شده و یکی از آنها دانشی حاج حسن شمس بوده و نظر به اینکه مشارالیه در موقع دستگیری محمد شیروانی و پسرش به ژاندارم مراجعه و خود را معرفی کرده تا بتواند با

متهمین تماس بگیرد و با توجه به قرائن و امارات موجوده و اوضاع و احوال قضیه تردیدی نیست که حاج میرزا حسن شمس در قتل صغری و فرزندانش در اثر اعزام سه نفر اسفندآبادی معاونت داشته و عملش منطبق با ماده ۱۷۰ و شق ۱ ماده ۲۸ قانون کیفر عمومی است که طبق مادتهای مزبوره و توجه با ماده ۲۰ همان قانون که حداقل مجازات اعدام را حبس موقت با اعمال شاقه مقرر داشته به ده سال حبس با اعمال شاقه و پرداخت یک هزار ریال هزینه دادرسی محکوم می شود و نسبت به ۹ ماده ۱۷۰ - مجازات مرتکب قتل عمدی اعدام است مگر در مواردی که قانوناً استثناء شده باشد.

ماده ۲۸- اشخاص زیر معاون جرم محسوب می شوند

۱- هر کس بر اثر تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطمیع کسی را مصمم به ارتکاب جرم نماید و یا بوسیله دسیسه و فریب و نیرنگ موجب وقوع جرم شود.

بند ۲- هر کس با علم و اطلاع وسایل ارتکاب جرم را تهیه کند و یا طریق ارتکاب آن را با علم به قصد مرتکب ارائه دهد.

بند ۵- هر کس عالماً عامداً وقوع جرم را تسهیل کند مجازات معاونت در جنحه یا جنایت مجازات مباشرت در ارتکاب آن است ولی دادگاه می تواند نظر به اوضاع و احوال و میزان تأثیر عمل مجازات را تخفیف دهد.

ماده ۲۹- در صورتی که فاعل جرم به جہتی از جہات قانونی تعقیب و مجازات نبوده و یا تعقیب و یا اجرای حکم مجازات او بجهتی از جہات قانونی موقوف گردده تأثیری در حق معاون مجرم نخواهد داشت.

ماده ۲۲۶ قانون مجازات عمومی - در صورتیکه سرقت مقرون به یکی از شرایط ذیل باشد مرتکب به حبس تأدیبی از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

تبصره ۱- سرقت در جائیکه محل سکنی یا مهیا برای سکنی است یا در توابع آن یا در محلهای عمومی از قبیل مسجد و حمام و غیره واقع شده باشد.

بند ۳ - در صورتیکه سرقت در شب واقع شده باشد.

بند ۴ - هر گاه سارقین دو نفر یا بیشتر باشند.

نفر اعضای محفل روحانی یزد که مبلغ ۳۵۰ تومان به عباسعلی پورمهدی پرداخته و او را به مهاجرت ابرقو تشویق و ترغیب کرده اند و محرک قتل شش نفر در ابرقو شناخته می شوند جرمشان با ماده ۲۸ قانون کیفر عمومی منطبق است و هر یک به سه سال حبس با اعمال شاقه و پرداخت هزینه دادرسی محکوم می شوند.

فرجامخواهی وکلای متهمین

احمد نصیری وکیل سه نفر اسفندآبادی ها لایحه ای متضمن ایرادات موجه و منطقی به رأی دادگاه و اقامه دلایل قوی و براهین متقن در اثبات بیگناهی موکلین تنظیم و به دفتر دیوان عالی کشور تسلیم می کند کاظم کاظم زاده و عبداللّه رازی هم شرح مفصلی متجاوز از شصت صفحه بنام "رساله حقایقی چند درباره قتل فجیع در ابرقو" حاوی اعتراضات مستند و مستدل به حکم دادگاه جنائی مرقوم داشته و به ضمیمه لایحه فرجام خواهی به دیوان عالی کشور تقدیم می دارند.

اعتراض به وضع دادرسی

بر خلاف قانون در جلسات دادرسی بی طرفی رعایت نمی شد و تبعیض شدید بین وکلای طرفین وجود داشت وکلای شکایه خصوصی که دلیلی برای اثبات اتهام نداشتند از لحاظ سخنانی های خارج از موضوع، تهمت های واهی به دروغ به متهمین، اهانت و بی احترامی به معتقدات آنها از آزادی کامل برخوردار بودند. مأمورین شهربانی هنگام تنفس از تهدید و دشنام های تماشاجیان به متهمین جلوگیری نمی کردند اسف انگیزتر از آن وضع نامساعد سخنانی غرض آلود سراسر

عاری از حقیقت و اهانت آمیز خلیل صبری دادیار استان مرکز بود که بر خلاف وظیفه قانونی اش احساسات مذهبی مردم بی اطلاع را بر می انگیزت و آنها را برای حمله و کشتار متهمین بی پناه تشویق و ترغیب می کرد. رئیس دادگاه ترهات او و اظهارات وکلای شکایه خصوصی را که هیچ ربطی به اتهام نداشت با خونسردی و شکیبائی استماع می نمود و حتی یک بار زبان به اعتراض نگشود ولی به محض اینکه وکلای متهمین می خواستند مؤدبانه آن اظهارات را پاسخ گویند زنگ اعتراض و اخطار رئیس دادگاه به صدا در می آمد.

احمد نصیری می نویسد: وضع نامتعادل دادگاه را در جریان دادرسی به تبعیض تعبیر نمی کردم گمان می نمودم اگر قضات برای حفظ حیثیت دادگستری با وکلای شکایه خصوصی ارفاق و مدارا و با وکلای متهمین سختگیری و بی مهربی می نمایند هنگام صدور رأی خداوند عادل را شاهد و ناظر اعمال خود می دانند و حکم برائت متهمین بیگناه را صادر می نمایند اما افسوس که با صدور رأی دور از عدل و انصاف دادگاه خلاف انتظارات من ثابت گردید.

متن حکم را که همراه با عکسهای متهمین در جراید چاپ و منتشر کردند و چندین بار از طریق رادیو به اطلاع مردم ناآشنا به اصول قضائی رسانیدند موجب تحریک احساسات مذهبی و حس انتقام جوئی آنها بر علیه جامعه بهائی شد این عمل نیز یکی دیگر از اقدامات خلاف قانون بود زیرا قبل از قطعی شدن حکم محکومیت با چه مجوز قانونی افراد محترم و خوشنام را محرک قتل و قاتل معرفی کردند و به حیثیت و شرف و آبروی آنها لطمه جبران ناپذیری وارد آوردند.

مضمون لوایح فرجامخواهی کاظم زاده، رازی و نصیری

چون ما بر بیگناهی موکلین خود اطمینان و اعتقاد راسخ داریم از قضات عالی مقام که در تشخیص و تمیز حق از باطل تخصص و تبحر دارند تقاضا می‌کنیم زحمت مطالعه دقیق پرونده قطور، مجعول و مخدوش قتل در ابرقو را برای رضایت خدا بپذیرند تا بر رأی دور از عدل و انصاف قضات دادگاه عالی جنائی واقف گردند و اجازه نفرمایند زندگانی عده ای بیگناه بر باد فنا برود و جانشان در معرض خطر قرار گیرد.

بنابراین به استدلال ناموجه و نامعقول دادگاه اشاره می‌کنیم و ایرادات و اعتراضات قانونی و مستند خود را به شرح زیر به رأی دادگاه بر می‌شماریم.

۱- اگر حکم مورد بحث را یکی از ظالمانه ترین احکام کم نظیر محاکم دادگستری معرفی کنیم نه تنها مبالغه نکرده و سخنی به گزاف نگفته ایم بلکه حقیقت بسیار تلخی را بیان کرده ایم که پس از مطالعه و توجه دقیق به محتویات پرونده و استدلال دادگاه صحت این مدعا محرز و مسلم می‌گردد.

۲- هرگز تصور نمی‌کردیم که دادگاه با تمام خشونتها و بی‌اعتنائیهای معارض و متناقض با بیطرفی با پرونده بی دلیل و اتهام ثابت نشده حکم محکومیت عده ای بیگناه را صادر نماید چه رسد به اینکه سه نفری را که قبلاً با حکم قطعی تبرئه شده بودند به اعدام محکوم کند نه فقط کسانی که به مقررات و موازین قانونی آگاهی دارند بلکه افراد عادی و بی اطلاع از امور قضائی هم درک می‌کنند که بعد از صدور حکم برائت قطعی تعقیب مجدد شخص مبرا شناخته شده از اتهام به همان اتهام خلاف قانون است زیرا حکم قطعی دارای اعتبار قضیه محکوم بها بوده و مشمول قاعده فراغ دادگاه است.

۳- دادگاه جنائی که بدو مدعی مفتوح بودن پرونده نسبت به حسن کرم بخش، محمد رفاهی و حسین همتی شده و برای توجیه این ادعای واهی و خلاف واقع تمام دلائل و حقایق و شواهد موجود در پرونده از جمله قرار منع تعقیب آن سه نفر را سوء تعبیر و انکار نموده و کیفرخواست دادستان یزد را مبنی بر مفتوح بودن پرونده برای تعقیب سه نفر مجهول الهویه نادیده گرفته است. عاقبت ناچار شده سابقه بازداشت و آزاد شدن سه نفر فوق الذکر را بر خلاف ادعای پوچ و بی اساس سابق خود تلویحاً بطور مبهم و ناقص بپذیرد و در رأی عجیب و سراسر مغشوش و معارض خود در صفحه ۱۲ تمام مقدمات را به شرح ذیل نسخ نماید.

”۲- اظهارات محمدرضا پسر دیگر محمد و اینکه پس از مسافرت رئیس دادگستری و دادستان و بازپرس یزد به اسفندآباد و احضار بهائیهای آنجا نامبرده بین جمعیت حسین همتی و حسن کرم بخش را نشان داده و بنا به اعتراف خودشان مدتی زندانی بوده و معلوم نیست به چه کیفیت آزاد شده اند زیرا اوراق اولیه مربوط به آنها در پرونده موجود نیست و به شرحی که بازپرس شعبه ۱۲ طهران مأمور تکمیل پرونده طی نامه مورخه ۲۶-۸-۱۳۳۰ به عنوان دادرسی طهران گزارش داده ۵۶ برگ مفقود شده است“.

بنا به مراتب فوق دادگاه جنائی بر خلاف تمام مطالب مندرجه در مقدمه رأی خود بعداً اعتراف نموده که سه نفر اسفندآبادی با تشریفات بیسابقه و غیرمعمول آزاد شده اند.

از قضات محترم دادگاه عالی جنائی سنوال می‌کنیم که چرا در جلسات مقدماتی نوبت اول و دوم و در تمام مدت دادرسی از این متهمین و وکلای آنها استعلام نفرمودند که این سه نفر به چه علت بازداشت شده؟ چه مدت بازداشت بوده، چه وقت و با چه دلیل آزاد شده اند؟ در دفعه دوم به چه علت و چگونه دستگیر و به مرکز اعزام شده اند اگر تمام این سوابق از بین رفته بود قرار منع تعقیبشان در پرونده

موجود بود همچنین در کیفرخواست دادستان یزد از این سه نفر اسم نبرده فقط تقاضای تعقیب چهار نفر شیروانی ها را به عنوان ارتکاب قتل نموده است. اگر هیچیک از این اقدامات مقدور و میسر نبود استعمال از زندان شهربانی یزد موضوع را کاملاً روشن و مبرهن می ساخت.

۴- با وجودیکه محمد شیروانی و علی محمد در جلسه دادرسی در حالیکه سیل سرشک از دیدگان شان جاری بود و برای اثبات بیگناهی خود به خداوند متعال و قرآن مجید قسم می خوردند و آثار داغ را بر روی پهلویشان نشان می دادند و با عجز و التماس تقاضای رسیدگی عادلانه داشتند متأسفانه کسی به تظلم آنها ترتیب اثر نداد در صورتیکه حق این بود که رئیس دادگاه برای کشف حقیقت و اطمینان خاطر علت شکنجه را از آنها سؤال می کرد و پاسخ آنها را یادداشت می نمود تا در موقع صدور رأی نصب العین او قرار گیرد اما چنانچه بدو در استدلال دادگاه مشاهده می شود متأسفانه قضات محترم منکر محسوس شده ادعای علی محمد را دایره بر اینکه او به اجبار و اکراه بر علیه خودش و پدرش و عموهایش اعتراف به ارتکاب قتل کرده نادرست دانسته آنرا تکذیب کرده مرقوم داشته اند فرض اذیت و آزار در حضور بازپرس محرز و مسلم نیست. در جای دیگر حکم متذکر شده اند که در ابتدا علی محمد ارتکاب جرم را منکر شده و از ذکر حقیقت خودداری کرده ولی بعداً که فهمیده برادر کوچکش پرده از راز برداشته تمام واقعه را بیان کرده است. البته در ابتدا که هنوز موضوع متهم کردن خودشان و سه نفر اسفندآبادی مطرح نبوده و شکنجه و اجباری بکار نبرده بودند حقیقت را که حاکی از بی اطلاعی و بیگناهی آنها بوده با صراحت بیان کرده ولی بعداً که بازپرس مرتکبین واقعی را بدون سبب از بازداشت آزاد کرده و بجای آنها شیروانیهای بیگناه را قبل از بازجوئی و بدون وجود دلیل به زندان انداخته و خود به یزد برگشته، استوار خاکپور را مأمور پرونده سازی و تحصیل دلیل علیه شیروانیها کرده. استوار خاکپور محمد شیروانی و علی محمد را

در پاسگاه ژاندارمری ابرقو در حاشیه کویر شلاق زده و داغ کرده محمد شیروانی که مرد با اراده ای بوده حاضر نشده خلاف واقع مطلبی بگوید ولی علی محمد که در آن موقع بیشتر از ۱۷ سال نداشته طاقت شکنجه های جانگداز را نیاورده و کارش به استخوان و جانش به لب رسیده و بالاجبار تسلیم شده. خاکپور بر علیه او اقرار خلاف واقع جعل کرده و هنگامیکه بعداً محمد شیروانی و پسرش در زندان یزد گرفتار بوده اند خاکپور محمدرضا طفل صغیر شیروانی را هم شکنجه داده و آن مظلوم از ترس مجبور شده دستورات خاکپور را اجرا کند.

آیا قضات محترم دادگاه جنائی وجداناً باور و قبول دارند که آنها با رضایت خاطر و میل وافر در کمال آزادی بر علیه خودشان و عموهایشان اعتراف به جرم کرده باشند؟ آیا یقین دارند که آن اقرار با اجبار و تهدید و اکراه توأم نبوده است؟ اگر به استدلال دادگاه درباره اظهارات علی محمد دقت شود تعارض، تناقض و تعجیبی که در رأی دادگاه مشاهده می شود و از عدم انصاف و بی دقتی حکایت می کند اینست که از علی محمد و برادرش محمد رضا کراراً بر علیه عموهایشان اقرار گرفته اند. دادستان یزد هم در کیفرخواست آن دو را شریک جرم دانسته و تقاضای مجازات آنها را کرده است معلوم نیست دادگاه عالی جنائی چگونه آن اقرار را بر علیه محمد شیروانی و علی محمد معتبر دانسته پدر را به اعدام و پسر را به ده سال حبس با اعمال شاقه محکوم کرده است اما هیچ دلیل موجه یا غیرموجهی اقامه ننموده که چرا اظهارات علی محمد و برادرش را بر علیه محمد حسین نکوئی و احمد نکوئی بی اعتبار دانسته آن دو نفر را تبرئه نموده است.

منظور ما این نیست که برادران شیروانی را مجرم بدانیم یا آرزوی مجازات یا محکومیت آنها را داشته باشیم ما به بیگناهی محمد رفاهی، حسین همتی و حسن کرم بخش که به استناد قرار منع تعقیب قطعی از جهت قانونی تبرئه شده و به دلیل اعتقادات مذهبی آنها که به تمام افراد بشر محبت می کنند و از اذیت و آزار مردم

ولو دشمنان خود اجتناب می نمایند ایمان و اعتقاد داریم و در صدور حکم برائت مقدم بر دیگران و اَحق و اولی از برادران شیروانی می شناسیم و دلایل مجعول و نامعقول دادگاه عالی جنائی را بر می شماریم تا صاحبان انصاف و مروت بر بی عدالتی دادگاه واقف و آگاه گردند. اگر قرار باشد به این سؤال جواب بدهیم که سبب و علت صدور حکم محکومیت سه نفر اسفندآبادی و برائت برادران شیروانی چه بوده پاسخ ما این است که از ابتدا صادقی بازپرس یزد برای نجات اسفندیارخان و عمال او که در مظان اتهام قرار داشته اند علیه دیگران به پرونده سازی پرداخته و بدون ذکر دلیل موضوع اختلافات مذهبی را عنوان کرده تا تعصب مذهبی و حس بدبینی و انتقام جوشی مردم و قضات دیگر را علیه بهائیان بیگناه برانگیزد و با این ادعای واهی مسیر بازپرسی و دادرسی را منحرف نماید. حتی قضات دادگاه عالی جنائی هم تحت تأثیر همان عوامل و اغراض قرار گرفته با پرونده ای بی دلیل و جرم ثابت نشده متأسفانه حکم محکومیت عده ای بیگناه را صادر کرده اند.

محتویات پرونده مخلوش، مغشوش و ناقص قتل ابرقو دلالت تام و تمام دارد که عامل اصلی و محرک واقعی این جنایت فجیع شخص اسفندیار خان سالاری بوده که موفق به ازدواج با بیوه برادر متوفای خود نشده و سید محمد قیومی با وساطت صغری موفق به ازدواج با بیوه مشارالیها شده، چون اسفندیار خان شکست خورده و ناکام مانده کینه قیومی و صغری را در دل گرفته که منجر به قتل صغری و فرزندان او شده است به احتمال بسیار زیاد دامادهای صغری با تحریک و تطمیع اسفندیار خان مرتکب قتل مزبور شده اند که ذیلاً دلیل این اتهام را بیان خواهیم کرد.

به محض اعلام جرم به ژاندارمری ابرقو استوار حسین صدری پور رئیس پاسگاه ژاندارمری بنا بر سابقه خصومت اسفندیار خان با صغری و اطلاعاتی که داشته مهمان های نامبرده را احضار کرده چون در بازجویی اختلاف گوئی نموده اند آنها را متهم شناخته و بازداشت کرده است ولی محمد شیروانی را بیگناه تشخیص داده با

قید کفالت قیومی آزاد گذاشته است اسفندیار خان که از دستگیری مرتکبین به سختی متوحش و بیمناک شده شخصاً یا به وسیله عباس استادان و کیل دادگستری به رئیس ژاندارمری یزد و صادقی بازپرس متوسل شده بجای اینکه بازپرس برای کشف آن جنایت هولناک هر چه زودتر خود را به ابرقو برساند با رئیس ژاندارمری یزد به قریه مهریز پنجاه کیلومتری یزد رفته دو شب و یک روز در مهریز با استوار خاکپور فراغه ای که از سر سپردگان قدیمی و مورد اطمینان اسفندیار خان سالاری بوده به مشورت پرداخته نقشه نجات اسفندیار خان و سه نفر بازداشتی را طرح کرده برای متهم کردن افراد دیگر و بهائیان بیگناه با هم توافق و تبانی کرده استوار خاکپور را از مهریز همراه خود به ابرقو برده استوار صدری پور که حاضر به تخلف و تعویض اوراق پرونده به نفع سالاری نمی شده معزول و خاکپور را بجایش منصوب کرده است.

آزاد کردن سه نفر متهمین اصلی یعنی دامادهای صغری و توقیف محمد شیروانی بنام بهائی بودن و شرکت در قتل و علی محمد شیروانی هفده ساله که با اعمال نفوذ سالاری دکتر ابرقو او را هجده ساله تشخیص داده تا قابل تعقیب باشد ثابت می نماید که برای نجات سالاری باید اتهام به افراد بهائی نسبت داده شود.

استادان متخصص در انحراف مسیر دادرسی برای متهم کردن بهائیان به ارتکاب جرم ناکرده و فرار دادن مرتکبین واقعی از تعقیب و مجازات زمینه را کاملاً فراهم ساخته اند لکن به نظر می رسد که بازپرس به تنهائی جرأت جعل و تعویض اوراق پرونده را نداشته به رئیس ژاندارمری یزد و صدری پور هم اعتماد نکرده و می ترسیده مبادا گرفتارش کنند لذا با هم توافق کرده اند که آنچه از اوراق پرونده به ضرر سالاری است از پرونده برداشته شود و بازپرس چشمانش را به بندد و اوراقی که به ضرر متهمین اصلی نیست در پرونده باقی بگذارند و آنچه بازپرس شفاهاً دستور بدهد استوار خاکپور اجرا کند و هر چه خاکپور به نفع سالاری جعل کند بازپرس اعتراضی نکرده پذیرد و درباره انتساب جرم به بهائیان اول بازپرس صراحتاً نامی از

بهایتی نبرد و با ادعای الهام غیبی و مکاشفه علت وقوع قتل را اختلاف مذهبی اعلام کند بهمین دلیل بنا بر طرح نقشه قبلی خاکپور هم با تلفن گرام احمد نکوئی را به بهائی بودن و دخالت در قتل متهم کند بلافاصله اسفندیار خان برای انصراف اذهان عمومی و رفع و دفع اتهام از خودش کار و زندگیش را رها نموده قد مردانگی علم کرده با راننده و گماشته اش به ده بید و قشلاق رفته خانه احمد نکوئی را کاوش کرده، از اشیاء مسروقه چیزی بدست نیاورده ولی فهمیده احمد نکوئی به مسافرت شیراز رفته است دوبار اسفندیار خان به شیراز رفته، با آنکه در کلانتری سه شیراز به اثبات رسیده که احمد نکوئی در شب وقوع قتل در شیراز بوده به دستور صادقی احمد را جلب کرده به ابرقو برده سپس به زندان یزد تحویل داده شده است. اما چون نتوانسته اند دلیلی برای بهائی بودن محمد شیروانی پیدا کنند و از تهمت زدن به شیروانیها و احمد نکوئی نتیجه مطلوب را بدست نیاورده اند به سراغ اجسای اسفندآباد رفته تا دامنه اتهام را به یزد بکشند و اعضاء محفل روحانی را گرفتار کنند چنانچه قبلاً توضیح داده شده با صحنه سازی استوار خاکپور در حضور قضات یزد اول حسن کرم بخش و بعداً محمد رفاهی و حسین همتی را که از بانوات به اسفندآباد برگشته اند فقط به گناه بهائی بودن بدون هیچ دلیل متهم و بازداشت کرده اند اما وقتی این سه نفر در زندان یزد گرفتار بوده اند به عون و عنایت الهی شهود مسلمان گواهی داده اند که آن سه نفر در شب وقوع قتل در بانوات مقیم بوده که فرسنگها با ابرقو فاصله داشته با آنکه صادقی بازپرس یزد نهایت کوشش را برای گرفتار کردن بهائیان می نموده مجبور شده قرار منع تعقیب آن سه نفر را صادر و به تأیید دادستان و اطلاع معاون زاده رئیس دادگاه شهرستان یزد رسانده چون معاون زاده اعتراضی نکرده و قراری خلاف آن صادر ننموده قرار مزبور قطعیت پیدا کرده و آن سه نفر از زندان آزاد شده اند. بازپرس در قرار نهائی و دادستان یزد در کیفرخواست نامی از این سه نفر تیرنه شده نبرده پرونده را برای تعقیب سه نفر

مجهول الهویه موهوم مفتوح گذاشته و پرونده را برای محاکمه همراه متهمین به کرمان فرستاده رئیس دادگاه عالی جنائی کرمان پس از مشاهده پرونده دست خوردگی و کسری اوراق را به وزارت دادگستری گزارش داده است. با آنکه دادگاه عالی جنائی کرمان صلاحیت ذاتی برای دادرسی متهمین پرونده ابرقو را داشته اما چون حسین فروغ رئیس دادگاه جنائی کرمان قاضی باوجدان و شریفی بوده و حاضر نبوده زیر بار اعمال نفوذ برود و دامان پاک خود را با صدور حکم ناحق لکه دار نماید از محاکمه امتناع کرده لذا وزیر دادگستری دستور ارجاع پرونده را به دیوان عالی جنائی شعبه یک طهران صادر نموده است. قضات دادگاه در جلسات مقدماتی با مطالعه پرونده متوجه سستی تمام مبانی اتهام شده قرار رفع نقض و تکمیل تحقیقات را صادر نموده اند البته این تصمیم از هر جهت معقول و موجه بوده زیرا پرونده فاقد کوچکترین دلیل، قرینه و اماره برای اثبات اتهام علیه متهمین علی الخصوص متهمین بهائی بوده بنابراین اسدالله زمانیان بازپرس شعبه دوازده مرکز را برای تکمیل پرونده مأمور کرده اند از قرار معلوم چون زمانیان سابقه تحصیل در مدارس قدیمی قم را داشته و از هر حیث مورد اطمینان محرکین اصلی برای پرونده سازی بوده او را بهمین منظور انتخاب کرده اند. دادگاه در قرار مزبور به بازپرس تفهیم و گوشزد کرده که بدون تحصیل دلیل و دستگیری سه نفر اسفندآبادی مجهول الهویه باسواد و اخذ اقرار از آنها پرونده آماده محاکمه و صدور رأی نخواهد بود و چون دادرسی یزد نتوانسته هیچ دلیلی علیه عباسعلی پورمهدی ارائه دهد بازپرس باید تحقیق کند که نامبرده چه مداخله و عمل مثبتی در ارتکاب قتل داشته است.

زمانیان از مشاهده محتویات پرونده استنباط کرده که اگر مدارک قرار منع تعقیب قطعی سه نفر اسفندآبادی بهائی را در پرونده باقی گذارد بطلان تمام ادعاهای بازپرس و دادستان یزد برای متهم کردن سه نفر اسفندآبادی ثابت می گردد و حلقه ارتباط و دستاویز میان قتل و متهمین و بالنتیجه اعضای محفل روحانی یزد مفقود

می شود لذا زمانیان با ضعف دانش و بینش و فقدان تجربه و تعصب شدید مذهبی به یزد وارد شده با تعزیه گرد آنان معرکه ملاقات و همداستان شده و آنها محمد علی گیوه چی را که از دشمنان سرسخت بهائیان بوده همراه او فرستاده تا مشاور و راهنمای زمانیان برای پرونده سازی باشد زمانیان با پشت گرمی اسفندیار خان و حمایت قضات مافوق بدون احساس مسئولیت در نهایت بی وجدانی و کمال ناجوانمردی از بیسواد و ساده لوحی سه نفر اسفندآبادیهای تبرئه شده سوء استفاده کرده آنها را احضار و بدون اینکه درباره قتل از آنها سؤال و بازجویی کند با تظاهر به محبت و کمک آنها را با خدعه فریب داده اقاویری بر علیه آنها مبنی بر ارتکاب جرم جعل کرده بدون اینکه آن نوشته را برای آنها قرائت کند اثر انگشتشان را در زیر برگه بازجویی زده آنها را متهم کرده و بلافاصله تحویل ژاندارم داده که آنها را به زندان طهران فرستاده اند و به اتکاء گزارش حسین فروغ به وزارت دادگستری مبنی بر کسری اوراق پرونده او هم چند برگ از پرونده را که مدارک برائت سه نفر اسفندآبادی بوده از پرونده برداشته است. زمانیان بر خلاف تمام موازین قانونی و اصول اخلاقی و انسانی مرتکب خیانتی شده که در تاریخ قضائی دنیا حتی در دیوان بلخ هم سابقه نداشته است.

قرار منع تعقیب قطعی سه نفر اسفندآبادی ثابت و مسلم می نماید که هیچ دلیل و دست آویز و رابطه ای میان قتل صغری و عباسعلی پورمهدی، حاجی میرزا حسن شمس، سه نفر اسفندآبادی و بالنتیجه اعضای محفل روحانی یزد وجود نداشته است. شیروانی و پسر و برادرانش هم بیگناه بوده اند ولی چون محمد شیروانی بیچاره بی پناه حاضر نشده علیه بهائیان اظهار خلاف واقع بنماید و یا آنها را به نام محرک و متهم به قتل معرفی کند لابد یا باید بگویند شیروانی بهائنی است و یا چون از بهائیان حمایت و جانب داری کرده مستوجب اعدام است.

احمد نصیری می نویسد آنچه به نظر می رسد: این است که دادگاه عالی جنائی مرعوب، موظف و متعهد بوده تا تمام قوانین جزائی و موازین اخلاقی و محتویات پرونده را نادیده بگیرد چند نفر را محکوم به اعدام، چند نفر را محکوم به حبس و چند نفری را تبرئه کند سپس برای صدور رأی نسبت به هر یک از آنان به استدلال پرداخته است. در نتیجه استدلال دادگاه مخالف با محتویات پرونده و متناقض و معارض با قوانین جزائی و حتی مغایر با تصمیمات قبلی دادگاه است. دلیل و شاهد بارز بر این مدعا اطلاع و اظهار نظر ضیاء ابراهیمی از تصمیم قضات قبل از اعلام رأی بود و بعداً ثابت شد که منشاء آن اطلاعات درست بوده که از صدور حکم اعدام یک نفر آگاه بود ولی پس از اعلام رأی معلوم شد چهار نفر را به اعدام محکوم کرده اند در حالیکه سه نفر از آنها قبلاً با صدور قرار منع تعقیب قطعی مبرای از اتهام شناخته شده بودند.

ابرام حکم محکومین به زندان

دیوان عالی کشور رسیدگی به فرجامخواهی محکومین و وکلای مدافع آنها را به شعبه ۲ به ریاست عبدالعلی لطفی که از قضات بسیار متعصب و نسبت به جامعه بهائنی بدبین بود ارجاع می نماید ولی طولی نمی کشد که لطفی در کابینه دکتر محمد مصدق نخست وزیر به مقام وزارت دادگستری ارتقاء می یابد و حائری شاه باغ بجای او به ریاست شعبه ۲ دیوان عالی کشور منصوب می شود. دو نفر مستشاران شعبه مزبور عبارت از ابریشم کار و فاضل کاشانی بودند. دکتر حبیب مؤید که با حائری شاه باغ آشنا و رابطه دوستی صمیمانه ای داشته اند به اتفاق دکتر عزیزالله نویدی به ملاقات او می روند و از او خواهش می کنند زحمت مطالعه پرونده و لوایح

فرجامخواهی وکلای مدافع و رساله حقایقی چند درباره قتل فجیع ابرقو را بر خود هموار نماید، خداوند را ناظر و شاهد بداند و با صدور حکم عادلانه عده ای بیگناه را از گرفتاری و مرگ نجات دهد. چند روز بعد که مجدداً دکتر مؤید برای حصول نتیجه مذاکرات به او مراجعه می کند حائری شاه باغ می گوید اگر شاهرگ مرا قطع کنند محال است این حکم غیرعادلانه را ابرام نمایم. پس از چندی حائری شاه باغ به دکتر نویدی اطلاع می دهد که به ملاقات او برود. به دکتر نویدی اظهار می دارد چون متنفذین از جمیع جهات مرا تحت فشار قرار داده اند متأسفانه نتوانستیم آزادانه رأی بدیم تصمیم گرفتیم یا حکم اعدام محکومین به اعدام را نقض و حکم محکومین به زندان را ابرام کنیم یا حکم اعدام را ابرام و حکم محبوسین را نقض نمایم. دکتر نویدی بلادرنگ تقاضای تشکیل جلسه فوق العاده محفل ملی را می نماید و جریان را به عرض محفل ملی می رساند محفل ملی پس از مشاوره انتخاب شق اول را ترجیح می دهند و توصیه می فرمایند که موضوع را به اطلاع خود محبوسین هم برسانید. روز بعد دکتر نویدی به ملاقات زندانیان می رود اعلام آن خیر برای محکومین به اعدام مزده ای جان بخش و برای اعضا، محفل روحانی یزد که منتظر نقض حکم و برائت خود بودند یأس آور بوده اما اعضا، محفل روحانی یزد اظهار می دارند چون ما گناهی مرتکب نشده ایم نزد وجدان خود خجل و شرمند نیستیم و در پیشگاه خداوند علیم و خبیر مبرای از اتهام و روسفید و سرافرازیم و با رضایت و طیب خاطر بقیه این مدت را در زندان می گذرانیم و تمام مصائب و مشقات را تحمل می کنیم تا از اعدام چهار نفر بیگناه جلوگیری شود.

میرزا بدیع الله افغان اظهار می نماید:

ما نداریم از رضای حق گله
عار نباید شیر را از سلسله
عکسهای معظم له در جلسات دادرسی که در برابر قضات دادگاه و تماشاچیان
خشمگین دلیرانه وبی پروا ایستاده مثبت این مدعاست.

دکتر نویدی در خاطراتش به دو مطلب زیر نیز اشاره می نماید:

۱- فاضل کاشانی در زیر ورقه رأی با خط خود نوشته بود تمام بهائیان معصوم هستند این پرونده ساختگی و بچه گانه است ولی با هزاران افسوس که رأی من در اقلیت قرار دارد نام این قاضی شریف و شجاع به نیکی در تاریخ ثبت خواهد شد و خداوند او را قرین رحمت و آمرزش خود قرار خواهد داد.

نام نیکو گر بماند ز آدمی
به کز او ماند سرای زرنگار

۲- احمد نصیری وکیل متهمین از قول محمود مشکی عضو محفل روحانی یزد که در زندان بوده برای دکتر نویدی تعریف کرده که مشکی اظهار داشته یکشب محمد شیروانی را از زندان به شهربانی بردند نزدیک صبح که او را به زندان آوردند غش کرده بود پس از اینکه به هوش آمد گفت مرا بسیار شکنجه دادند که بگویم بهائیان قاتل صغری و بچه هایش هستند من گفتم بهائیهها و من ابدأ در این موضوع دخالتی نداشتم و غیر از این حرف غیرواقع دیگری نخواهم گفت. مشکی اظهار داشته شیروانی گفت خدا بینا و آگاه است که من بیگناهم و علیه بهائیان دروغی نگفتم و موجبات زحمت آنها را فراهم نکردم.

دکتر کیخسرو راستی که خوشبختانه در قید حیات است در خاطراتش می نویسد:

پس از اعاده دادرسی در اثر مجاهدت وکلای مدافع حکم اعدام سه نفر اسفندآبادی (حسن کرم بخش، محمد رفاهی و حسین همستی) هر یک به ۱۵ سال حبس تبدیل گردید و دکتر عبدالخالق ملکوتیان به علت اینکه موقع صدور رأی مبنی بر اعزام مهاجر به ابرقو در جلسه محفل غایب بوده تیرئه شد در حالیکه آن پزشک بیگناه سالخورده در موقع صدور حکم برائت سه سال را در زندان قبلاً گذرانیده بود.

سرانجام پس از ۲۵ سال که دکتر راستی و دکتر منشادی منتظر خدمت بودند با پشتکار جلیل تقی زاده و کوشش مداوم عباس نراقی که هر دو وکیل دادگستری بودند دادستان استان طهران ابوالفتح یاسری قاضی باوجدان عادل پرونده را به جریان انداخت

و شعبه ۲ دادگاه عالی جنائی طهران به ریاست علی آزاد قاضی شریف و شجاع حکم برائت دکتر راستی و دکتر منشادی را صادر کرد دادستان در مهلت مقرر اعتراض ننمود حکم قطعی شد. دکتر راستی هم ۱۸ ماه مصائب زندان را گذرانیده بود.

اعدام محمد شیروانی

نمایندگان یزد در مجلس شورای ملی وزیر دادگستری را برای تأخیر در اعدام محمد شیروانی استیضاح می کنند میر مطهری وزیر با تدبیر و روشن ضمیر که از قضات عادل خوشنام بوده در مجلس شورای ملی حاضر می شود و در پاسخ نمایندگان اظهار می دارد چون دیوان عالی کشور حکم اعدام شیروانی را نقض کرده و تقاضای اعاده دادرسی او پذیرفته شده باید دادگاه جنائی مجدداً به اتهام او رسیدگی کند اگر دوباره محکوم شد و حکم قطعی گردید در آنوقت مستوجب مجازات اعدام خواهد بود. چندی بعد حکم اعدام شیروانی صادر می گردد و آن بی تقصیر بی پناه را برای اجرای حکم به یزد می فرستند چون حکم اعدام با یک هفته تأخیر به دادستان یزد ابلاغ می شود هر روز محمد شیروانی با صدای بلند فریاد می زند من مسلمان و بیگناهم بروید اسفندیار خان ابرقوئی که دستور قتل صغری و بچه هایش را داده بگیرید محاکمه کنید. شیروانی عریضه تظلم آمیزی به یکی از روحانیون نیک سرشت خوشنام یزد حاج شیخ غلامرضا می نویسد و برای نجات خود از آن بزرگوار استمداد می کند وصیت نامه اش را نزد ایشان می فرستد و به مسلمانی و بیگناهی خود اقرار و اعتراف می نماید.

در بامدادی که هزاران نفر مردم خشمگین متعصب که از بیگناهی او آگاه نبودند در میدان امیر خچماق یزد برای مشاهده جان دادن آن بدبخت جمع می شوند در حالیکه تماشاچیان به او ناسزا می گویند و لعنت می فرستند شیروانی وضو می گیرد رو به قبله می ایستد نماز صبح را بجای می آورد و با صدای بلند می گوید من بیگناه و مسلمانم و بیگناه از این دنیا می روم اسفندیار خان سالاری دستور قتل صغری را داده بود بروید او را تعقیب کنید. جسم بیجاناش را با توهین از چوبه دار پائین می کشند و در قبرستان کلیمی ها به خاک می سپارند. اعدام این بیگناه بر ضرب المثل معروف که گفته اند سر بیگناه پای دار می رود و سر دار نمی رود خط بطلان کشیده. خداوند بخشنده او را بیامرزد.

خاطرات اسفندیار مجنوب

مجنوب می نویسد: محاکمه ما که ۲۱ روز ادامه داشت قبل از ظهر روز ششم خرداد ماه ۱۳۳۱ شمسی با اعلام ختم دادرسی پایان پذیرفت. ما را برای صرف نهار به زندان کاخ دادگستری بردند یک نفر به زندان آمد گفت الان تعداد زیادی از روحانیون جوان با اتوبوس از قم وارد شدند تا با تظاهرات و ایجاد هیاهو قضات را مرعوب و مجبور کنند که حکم برائت شما را صادر ننمایند آن چند ساعت که خیلی طولانی بنظر می رسید در نهایت اضطراب و دلهره سپری شد بی اندازه نگران و دلواپس بودیم که آیا چه حکمی صادر خواهند کرد.

در ساعت هفت و نیم که ما را به سالن دادگاه عالی جنائی بردند در جلو میز ایستادیم وقتی اشرف احمدی رئیس دادگاه حکم ظالمانه را قرائت می کرد رنگش پریده و صدایش می لرزید از استماع آن حکم ناحق با قلوب شکسته و مأیوس من

پیش خود قضات را لعنت و نفرین کردم و گفتم خوب بود آنها از این مجسمه فرشته عدالت و ترازوی در دستش خجالت می کشیدند و چنین حکم غیر عادلانه ای صادر نمی کردند.

همان شب دوباره ما را به زندان موقت شهربانی بردند حکم دادگاه و عکسهای ما را در جراید منتشر کردند و به دروغ انتشار داده بودند که بزودی ما را به دار می آویزند بستگان ما از شنیدن این شایعات بی نهایت نگران شده به زندان آمدند آنها را تسلی و اطمینان دادیم که ما را اعدام نخواهند کرد.

پری خانم وحدت حق همشیره همسر دکتر راستی که بانوئی فعال و با شهامت بود مرتباً به وزارت دادگستری و درب خانه دکتر مصدق نخست وزیر می رفت و دادخواهی می کرد. از طرف دکتر مصدق به او گفته بودند نخست وزیر پس از مراجعت از خارج دستور می دهد دیوان عالی کشور به پرونده شما عادلانه رسیدگی کند اما هزار وعده خوبان یکی وفا ننمود. بیست ماه از مدت محکومیت گذشته بود ۱۶ ماه دیگر می بایست در زندان گرفتار باشیم پس از صدور حکم ۹ ماه دیگر در بهداری زندان موقت شهربانی بسر بردیم.

یک شب از جانب رئیس زندان به ما اخطار کردند که باید ما را به زندان قصر ببرند چون ملاقات در زندان شهربانی برای بستگان ما آسان تر بود ترجیح می دادیم در همین زندان باشیم لکن جزع و فزع ما سودی نبخشید ما را با اتوبوس زندان به بند ۲ زندان قصر منتقل کردند، چندین دفعه اطاق ما را در محبس تغییر دادند پس از سپری شدن سه ماه تابستان ما را به بند ۱ زندان منتقل کردند. این بند از سایر بندها تمیزتر و دارای درخت و باغچه بود. هم بندان ما کارمندان دولت و متهمین سیاسی تحصیل کرده و مؤدب بودند. سرانجام در آخر شهریور ماه ۱۳۳۲ مدت سه سال زندان ما سپری شد و در زمان زمامداری سپهبد فضل الله زاهدی از زندان مرخص شدیم. استخلاص ما همزمان با ورود ایادی امرالله جناب آقای دکتر جیاگری

بود که به امر مبارک حضرت ولی امرالله به ایران تشریف آورده بودند این افتخار نصیب ما شد که در زیر گنبد حظیرة القدس طهران با معظم له عکسی بیادگار گرفتیم.

بنده و غلامحسین سالکیان پس از دو ماه به یزد مراجعت کردیم. حاج سید علی محمد وزیری یکی از روحانیون متعصب و مخالف که در پرونده ما اعمال نفوذ زیادی کرده و مبالغ هنگفتی از تجار و کسبه بازار برای مخارج محاکمه جمع آوری کرده بود بر بالای منبر رفت و اظهار داشت مسلمانان با غیرت یزد چرا ساکت نشسته اید این افراد را به سزای عملشان برسانید با این بیانات نزدیک بود در شهر یزد شورش و ضوضائی بر علیه ما بر پا شود خداوند به سرهنگ حشمتی رئیس شهربانی توفیق بدهد که از شورش مردم جلوگیری نمود. مردم متعصب یزد آنچنان عرصه را بر سالکیان تنگ کردند که دیگر نتوانست در یزد زندگی کند خانه اش را فروخت و به شیراز رفت.

سایر اعضای محفل در طهران اقامت گزیدند. محمود مشکی پس از مدت مدیدی به یزد مراجعت کرد یک روز مقداری پنیر از بقال نزدیک خانه اش می خرد. بقال قطعه پنیر را در کاغذی می پیچد وقتی مشکی به خانه می رسد و کاغذ را باز می کند مشاهده می نماید که پیش نویس یکی از گزارشات سراسر دروغ وزیری است که به حضور یکی از مراجع متنفذ قم فرستاده، بلافاصله به بقال مراجعه می کند و سنوال می نماید این نامه را چگونه بدست آوردی بقال می گوید مقدار زیادی از این نامه ها را از کلفت وزیری به مبلغ پنج تومان خریده ام. مشکی بیست تومان به بقال می پردازد و تمام نامه ها را می خرد و می بیند از ابتدای اتهام ما تا آخر چه گزارشات خلاف واقع و تحریک کننده ای به آیات عظام قم فرستاده است.

مجذوب درباره اخلاق و رفتار محمد شیروانی می نویسد: هرگز نماز و روزه شیروانی در زندان ترک نمی شد با لحنی گرم و دلپذیر به تلاوت قرآن می پرداخت هنگام تلاوت

آیات می گریست گرچه مردی عصبانی و تندخو بود ولی مهربان و گشاده دست هم بود. هر وقت پول یا غذایی به او می دادیم فوراً با دیگران تقسیم می کرد. در محاکمه اش گفت اگر یک نفر صد تومان ببلزدد سعی می کند برای تخفیف در مجازاتش افراد دیگری را به شرکت در جرم متهم کند ولی بخدا قسم من هرگز این بهائیه را ندیده و نمی شناختم نه من در قتل دخالتی داشتم نه آنها. چون شیروانی بینوا تهی دست بود نتوانست وکیللی برای خود انتخاب کند تا از حقش دفاع نماید وکیل تسخیری او در روز محاکمه خیلی به اختصار صحبت کرد حتی یک بار هم او را برای مطالعه پرونده به دفتر دادگاه نبرد تا ببیند چه دروغهایی علیه او جعل شده و چند برگ از اوراق پرونده که به نفع او بوده از پرونده برداشته اند. شیروانی می گفت نه بهائیه مرا جزء خود حساب می کنند نه مسلمانان مرا قبول دارند نمی دانم روزی که میمیرم در کدام قبرستان مرا دفن خواهند کرد.

خاطرات حبیب الله رافتی

در بین مدارک و اوراقی که فاضل ارجمند و محقق دانشمند عبدالحمید اشراق خاوری برای تهیه مقدمات کتاب دائرة المعارف بهائی جمع آوری فرموده در زیر نام یزد خاطرات حبیب الله رافتی را هم که مربوط به گرفتاری مشارالیه در واقعه ابرقو بوده منظور داشته اند بنابراین برای اجتناب از تکرار مطالبی که سایر متهمین مرقوم داشته اند فقط به جزئی از خاطرات معزی الیه که حائز کمال اهمیت است اشاره می کنم.

پاسی از غروب روز ششم خرداد ماه ۱۳۳۱ شمسی گذشته بود که ما را از زندان کاخ دادگستری به سالن دادگاه عالی جنائی بردند اشرف احمدی رئیس دادگاه جنائی رأی

مفصل و دور از عدل و انصاف دادگاه را قرائت کرد سپس پیش نویس متن حکم دادگاه را برای ابلاغ به ما ارائه نمودند تأذیل آن را امضاء کنیم با کمال تعجب و تأسف مشاهده کردیم که در اول ۹ نفر اعضای محفل روحانی یزد را تبرئه کرده بودند بعد آن را خط زده دو سال زندان نوشته بودند باز هم روی آن خط کشیده و ما را هر یک به سه سال زندان با اعمال شاقه محکوم کرده بودند.

درگذشت حاجی میرزا حسن شمسی در بهداری زندان

شمسی زندانی سالخورده بیگناهی که به ناحق به ده سال حبس با اعمال شاقه محکومش کردند در اثر ۶ سال گرفتاری در زندان و تحمل نامالیمات و مشقات طاقت فرسای فراوان در زندان بیمار گشته در بهداری زندان تحت عمل جراحی قرار می گیرد. به علت بی توجهی و عدم مراقبت محل جراحی چرکی می شود و حالش به وخامت می گراید در روز پانزدهم فروردین ۱۳۳۴ شمسی روح پاکش از این زندگی ملالت بار دنیای فانی نجات پیدا کرده به ملکوت الهی صعود می نماید. به دستور محفل روحانی ملی پیکرش را با احترام در گلستان جاوید طهران به خاک می سپارند. لکه ننگ دیگری بر دامان استوار خاکپور و قضات بی انصاف الی الابد باقی می ماند. تلگراف تسلیت آمیز مولای رئوف و مهربان حضرت ولی امرالله به افتخار بازماندگانش به شرح زیر شرف صدور یافته.

”خبر صعود موجب تأثر گردید به منسوبین آن محبوس دلیر اطمینان دهید که اجرش در ملکوت الهی عظیم است برای ارتقاء روح این متصاعد الی الله و مجازات شدید ستمکاران دعا می کنم“

امضای مبارک

پس از صدور حکم محکومیت محبوسین از دادگاه عالی جنائی شعبه یک طهران محفل روحانی ملی ایران جریان را به شرف عرض حضرت ولی امرالله رسانیده اند پاسخ تلگرافی هیکل مبارک و مکاتبات محافل روحانی ملی ایران و آمریکا و گزارش اقدامات آنها از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است که در صفحات بعد به نظر خوانندگان گرامی می رسد.

گزارش ملاقات دکتر محمد مصدق نخست وزیر ایران

ساعت ۱۱ صبح جمعه ۱۹ اکتبر ۱۹۵۱ "روز تولد حضرت اعلی"

محل: اطاق نخست وزیر در هتل ریتز تاور خیابان پارک خیابان پنجاه و هفتم نیویورک

گزارش: نهایت دقت به عمل آمد تا مصاحبه در موقعیتی انجام پذیرد که برای اظهارات خود حداکثر آزادی را داشته باشیم بنابراین موضوع وقت برای ما حائز اهمیت بود.

همراه دکتر فضل میلانی شرفیاب شدیم. نمایندگان محفل روحانی ملی آقای بورا کاولین و دکتر میلانی بودند. دکتر نواب وزیر مختار ایران در هلند ما را پذیرفت و به نخست وزیر معرفی کرد. دکتر شایگان عضو مجلس شورای ملی ایران و معاون شورای نفتی و همچنین دختر نخست وزیر حضور داشتند. دختر نخست وزیر و دکتر نواب با عده ای از عکاسان که وسائل خود را آماده می کردند مشغول صحبت بودند بدین ترتیب مصاحبه با دکتر مصدق نخست وزیر در شرایط بسیار خوبی انجام گرفت.

دکتر مصدق انگلیسی صحبت نمی کرد از دکتر میلانی خواهش کرد که مترجم باشد این موضوع به ما کمک بسزائی کرد که توانستیم نه تنها مطالب خود را بیان کنیم بلکه جوهر کلام را بخوبی تفهیم کردیم. دکتر شایگان بسیار خوب انگلیسی حرف می زد فقط گوش می داد و بندرت در مصاحبه ما شرکت می کرد. به نخست وزیر گفتم مفتخرم که از طرف محفل روحانی ملی بهائیان و هزاران بهائی آمریکائی ورود شما را به کشور خود خیر مقدم بگویم و سلامتی شما را مسئلت نمایم. او از این بیانات اظهار تشکر نمود و اظهار داشت خوش وقت است که این خیر مقدم را می پذیرد. بعد به ایشان گفتم بهائیان آمریکا که علاقه خاصی به رفاه و آسایش ملت ایران و ترقی و پیشرفت کشورشان دارند نه فقط به این سبب است که کشور ایران زادگاه دیانت جهانی بهائی است بلکه موطن عده کثیری از برادران بهائی ما است سپس گفتم در تمام دنیا بهائیان ایرانی تا آنجا که برایشان مقدور و میسر باشد صادقانه به نفع کشور خدمت می کنند و یک حکومت عادل را خدمتگذار حقیقی خداوند می دانند بهائیان ابداً در امور سیاسی دخالت نمی کنند فکر اصلی و آرزوی قلبی آنها این است که انصاف و عدالت برای تمام افراد وجود داشته باشد آنها تا حد امکان پشتیبان حقیقی دولت عادل هستند نخست وزیر با دقت به سخنان من توجه می کرد گفت در ایران موازنه دوستانه بیشتری نسبت به بهائیان در مقایسه با سایر اقلیتها وجود دارد.

من گفتم بهائیان آمریکا از تعقیب و اذیت و آزار بهائیان در ایران نگرانند. نخست وزیر سؤال کرد آیا موضوع خاصی را در نظر دارم پاسخ دادم مدارک مثبت بسیاری در باره این وقایع در اختیار داریم. پس از شنیدن این مطالب با تأسف گفت این قضایا را رهبران دینی که تحت نفوذ بعضی از نهضت های سیاسی مانند کمونیستها هستند موجب شده اند. نخست وزیر گفت دولت او نظر سوتی علیه بهائیان ندارد و امیدوار است به همان گونه که در تمام دنیا دین آزاد است در ایران هم همانطور باشد.